



# پیام سنديکا

## پیام آور سنديکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سنديکایی در راستای تشکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۲۴ / سال یازدهم / مرداد ماه ۱۴۰۲ / نشریه سنديکاهای کارگری ایران



# حق مان را از این ثروت ملی می خواهیم!





ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران شماره ۱۲۴ / سال یازدهم / مرداد ۱۴۰۲ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.

در این شماره می خوانید:

اطلاعه های سندیکاهای کارگری ص ۱

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور ص ۳

مهاجرت و صنعت نفت! ص ۱۵

یکشنبه های اعتراض! ص ۱۶

ماجرای دعوت نامه ۲۵ تیرماه! ص ۲۱

یادبود چهلمین روز درگذشت زنده یاد جابر فرجاد! ص ۲۲

گشت ارشاد برای کنترل ستمگری های بی پایان کارگری راه بیندازید! ص ۲۳

رفتار تماشاگر بودن ص ۲۵

بیاموزیم و آموزش بدهیم! ص ۲۷

مبانی حقوقی سندیکاهای کارگری ص ۲۹

بحران آب! ص ۳۱

جالبترین طنز انتخاباتی ص ۳۲

خطرناکترین کار روی زمین ص ۳۳

داستان همیشگی زندگی کارگران جوان ص ۳۴

زنانی که محدودیت ها را کنار می زند ص ۳۵

کوشندگان تا به آخر استوار ص ۳۷

حقوق قدرتمند ترین مدیر جهان سیاست و اقتصاد ص ۴۴

مرگ عروس کوچولوها ص ۴۵

مادری که کودکش را سگ برد! ص ۴۷

تقدیم به آموزگاران در بندن کشورمان ص ۴۹

تلخ و شیرین های کازیم عاشقی ص ۵۱

# پیام سندیکا

ماهنامه خبری تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری

ایران کاری از کارگران سندیکایی

ایران، بر اساس منشور جهانی

سندیکاهای کارگری در راستای

تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر

۱۳۹۰/ چاپ تهران

(چاپی و الکترونیکی)

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای کارگران بنا

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه نیروی کار پروژه های

<http://vahedsyndica.com>

[vsyndica@gmail.com](mailto:vsyndica@gmail.com)

[s\\_felezkar@yahoo.com](mailto:s_felezkar@yahoo.com)

[gmail.com@sfelezkar1961](mailto:gmail.com@sfelezkar1961)

[www.sfelezkar.com](http://www.sfelezkar.com)

[irunionmessenger@gmail.com](mailto:irunionmessenger@gmail.com)

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران

برای اطلاع از دیدگاههای ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای

کارگران فلز کارمکانیک ایران به آدرس [sfelezkar.com](http://sfelezkar.com) و کانال رسمی

سندیکا در تلگرام به آدرس

= کانال رسمی سندیکای کارگران فلز کارمکانیک ایران

مراجعه کنید

## این تفکر عقب مانده را می شناسیم!

لایحه هفتم توسعه که از سوی باند مافیایی ضد کارگری نوشته شده و به مجلس برای تصویب ارسال گردیده از ذهن های عقب افتاده ای تراوش کرده که هیچکسی را جز باند مافیایی خود، انسان نمی شمارند. زحمتکشان ایران به خوبی حاملان این تفکر را می شناسند. آن زمانی که در بهمن سال ۱۳۰۰ درخواست برای تدوین قانونی برای کارگران سید یعقوب انوار در جواب سلیمان میرزا گفت: «در ایران کارگر نداریم و تمام کارفرما هستند» در دهه ۲۰ وقتی کارگران برای ۸ ساعت کار، تعطیلی جمعه با حقوق، بازنشستگی، درمان رایگان مبارزه را شروع کرده بودند این تفکر بر سر منابر کف بر دهان می آورد که: «کارگر کار کرده پولش را گرفته دیگر بازنشستگی چه صیغه ای است؟ این جماعت کافر می خواهند کار نکنند و برای روز جمعه پول بگیرند، اینها حرام خوار هستند»

شما را می شناسیم همان هایی هستید که تا سال ۱۳۳۷ از لوله کشی و برق کشی محله های آب منگل و امام زاده یحیا خودداری می کردید و رادیو و بلندگو را مظهر شیطان معرفی می کردید.

شما را می شناسیم که در دهه پنجاه می گفتید: «دریافت دستمزد از مسیحی ها و بهایی ها اشکال دارد و باید برای حلال شدن» بخشی از آن را به کسانی داد که یک لحظه هم کار نکرده اند، تا حلال شود.

امروز همان نحله فکری ۵۰۰ قلم دارو را از بخش درمان تامین اجتماعی حذف می کند، بیمارستان میلاد را که با پول کارگران درست شده است را پولی می کنند تا درمان رایگان و قانونی بازنشستگان و کارگران زیر سوال برود تا کم کم این دستاورد کارگری را هم پولی می کنند. در برنامه هفتم می نویسند که باید حق بیمه دیگر نه به سازمان تامین اجتماعی بلکه به اداره مالیات واریز بشود و ریشه سازمان خشکانده شود. این همان تفکری است که در قانون کار سال ۱۳۶۰ کارگران را در حد حیوانات و ابزار کار می دید و هیچ حقی برایشان قائل نبود.

امپراطوری فقر، و فریب، فساد را می شناسیم که خواهان خوردن یک وعده غذا و پوشیدن لُنگ به جای لباس برای کارگران بود. این تفکر وقیحانه اختلاس آقازاده ها را «حق خود از سفره انقلاب می دانند» این تفکر اینترنت را در روز کنکور قطع می کند تا

کسی تقلب نکند اما با گرفتن پولهای نجومی هزار نفر از ما بهتران به دانشگاه راه یابند. این تفکر آشکار شدن مویی را گناه می داند اما لواط مسول را چشم پوشی می کند.

باید زبان افشاگر خبرنگاران با حبس پاسخ داده شود، باید تلاشگران عرصه بازنشستگی دستجمعی در گیلان به پلیس سیاسی برده شوند و در تهران با هماهنگی هیات مدیره خائن کانون بازنشستگان پلیس سیاسی، کوشندگان تهرانی را در محل کانون و ادار به دادن تعهد بکند. باید سندیکالیست های کارگری در زندان نه تنها درمان نشوند بلکه با آزار و اذیت بی دارویی و نبردن به پزشک، روبرو گردند. باید احکام اخراج و حبس های طولانی برای آموزگاران پیشرو صادر شود، باید وکلای مبارز مدافع کارگران را لغو مجوز کرد، باید احکام مرگ برای هر شهروند معترض بدون وقفه کار کند تا مافیای بدون دردسر غارت کنند تا همدستان مافیای به مرخصی آمده و آقازاده ها و خانم زاده ها بر نعش جوانان و زحمتکشان پای گذاشته به بهشت کانادا بروند.

زحمتکشان، مافیای فقر و فریب و فساد را از همان سال ۱۳۶۰ به خوبی شناختند و برای از بین بردنش لحظه ای از تلاش باز نیستاده و باز نمی ایستند. با مسلط کردن گرانی، بیکاری، زندان و اعدام نمی توانید حق زحمتکشان را به بازی بگیرید و دلخوش باشید که زحمتکشان را سردرگم نموده و در کلاف پیچیده زندگی گرفتار کرده اید.

ما می آییم هر یکشنبه با بازنشستگان تامین اجتماعی و فولاد و هر دوشنبه با بازنشستگان مخابرات و هر سه شنبه با بازنشستگان لشگری و کشوری و فرهنگیان، تا تن امپراطوری فقر، فریب، فساد بلرزد. می آییم با اعتصابات کارگری تاپیمانکاران نیروی انسانی رسوا شوند.

از مشروطیت تاکنون برای عدالتخانه و برابری جنگیده ایم و باز هم خواهیم جنگید. ما حق مان را از این ثروت ملی می خواهیم و پا پس نخواهیم کشید.

## سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

بازنشستگان سندیکای بافنده سوزنی/ بازنشستگان صنعت چاپ/

بازنشستگان شهاب خودرو/ بازنشستگان مستقل قزوین/

بازنشستگان مستقل بابل/ بازنشستگان مستقل رامهرمز

۱۳ مرداد ۱۴۰۲

## گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



### اخبار ذوب آهن



شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان

#### ۱- تعاونی مصرف بی خاصیت ذوب آهن!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با روی کار آمدن مدیریت جدید تعاونی مصرف ذوب آهن در بازه زمانی ۳ ساله نه تنها کارایی قبل از روی کار آمدن این مدیریت را از دست داده بلکه از کیفیت کالاها کاسته شده است. متأسفانه تنها کیفیت نیست که قربانی سودورزی مدیریت گشته بلکه تنوع و خدمات ارایه شده نیز کاهش یافته و در حد نام تعاونی مصرف ذوب آهن به کارگران و کارکنانش نیست. موسسات و فروشگاههای طرف قرارداد این تعاونی نیز از دادن خدمات خوب به کارکنان ذوب آهنی عضو خودداری می کنند و کالاهای با کیفیت را به قیمت

نقد و یا خارج از قرارداد به اعضای تعاونی مصرف ذوب آهن اعلام می‌کنند. از زمانی که نگاه سودورزانه مدیریت فعلی تعاونی مصرف ذوب آهن اجرایی شده کارگران و کارکنان رغبتی برای خرید از تعاونی ندارند. زد و بند با فروشگاههای طرف قرارداد با تعاونی توسط مدیریت، نتیجه آن شده است که فقط پول از جیب کارگران در مانده توسط این فروشگاهها در آورده می‌شود یعنی مدیریت به «شیتل» خود می‌رسد و فروشگاه هم هر بلایی خواست سر عضو تعاونی مصرف ذوب آهن در می‌آورد. مهم زد و بندی است که مدیریت کرده و تا سر سال خود را سودآور جلوه دهد. این همان شگرد سرمایه داری نئولیبرالیستی است که می‌خواهد تعاونی‌ها کاریکاتوری از یک تعاونی مصرف اصیل باشند تا هرچه زودتر بخش تعاون نیز همچون صنعت از بین برود.

## ۲- مشکلات بیمه دانا برای کارگران در ذوب آهن!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، مشکلات کارگران ذوب آهنی با بیمه تکمیل دانا همچنان برقرار است و این بیمه خصوصی نتوانسته مشکل قرارداد خود را با داروخانه‌های شهرهایی که کارگران ذوب آهنی در آن ساکن هستند رفع کند. این موضوع باعث شده است کارگران برای تهیه داروهای خود در شهر سرگردان شده و با توجه به اینکه کارکنان بیمه تکمیل دانا هم رفتار خوبی در زمان پرداخت هزینه‌های درمانی ندارند، باعث شده است که کارگران در این مورد شاکی باشند. مدیریت درمان ذوب آهن باید پاسخگو باشد چرا بعد از دو سال هنوز تدابیر لازم جهت بستن قرارداد با داروخانه‌های منتخب شهرها جهت استفاده کارگران و کارکنان توسط مدیریت بیمه تکمیل دانا و مدیریت ذوب آهن پیگیری نشده است؟

## ۳- حوادث کار در ذوب آهن

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، طی دو هفته گذشته آقایان حسین بهرامی شاغل در انبار محصول از ناحیه گردن، عماد ربیعی از مدیریت تولید و توزیع از ناحیه پا، خلیل شکرانی شاغل در مدیریت نت مکانیک در حال کار حادثه دیده‌اند.

متأسفانه به دلیل پنهان کاری و عدم آسیب شناسی عملی نمی توان علل حوادث اتفاق افتاده در ذوب آهن را رصد کرد. این در حالی است که صدمات فقط در حد سالهای جوانی باقی نمانده بلکه در پیری هم گریبانگیر کارگران بازنشسته می شود. از جمله جمال برسینی بازنشسته مدیریت نت مکانیک به دلیل صدمات وارده در سالهای اشتغال به کار امروز تحت درمان قرار گرفته است. یکی از وظایف طب کار در واحدهای تولیدی پیشگیری از این گونه حوادث است که شوربختانه به آن پرداخته نمی شود.

### شرکت تعاونی یعنی این!



**ایران خردرو**

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، مجموعه فروشگاههای خاص ایران خودرو به مراجعه کنندگانی که خریدار گوشی قسطی هستند نه تنها جواب درستی نمی دهند بلکه با گستاخی با این خریداران برخورد می کنند.

این در حالی است که قرار بوده این تعاونی اقلامی چون گوشی های موبایل را بصورت اقساطی و با قیمت ارزان به اعضای ایران خودرویی خود عرضه کند.

بارها در مورد بی ادب بودن کارکنان این تعاونی نامه های شکایت آمیز به مدیریت ارسال شده اما چون این کارمندان و حتی خود تعاونی خاص منصوب مدیریت هستند برخورد با آنان صورت نخواهد گرفت. نئولیبرالیسم هر نهاد مردمی را می خواهد به کاریکاتور تبدیل کند که یک نمونه اش را می بینید.

## اخبار پروژه های نفت و گاز

### ۱- کاریابی یا به اسارت بردن کارگران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بعد از کمپین ۱۰/۲۰ شرکت های کاریابی کلاهبردار و حق کارگر خور به صرافت افتاده اند کارگران پروژه ای را برای کار به بیرون مرزها بفرستند. به نمونه ای از آگهی این کاریابی ها توجه تان را جلب می کنیم:

«کاریابی بین المللی!!!! شرکت کارپیرا با مجوز وزارت کار!!! برای کار در ازبکستان نیرو استخدام می کند. جوشکار MIG ، فیتزر سازه های فولادی، سرکارگر، سوپروایزر سازه های فولادی نیازمندیم. حقوق برای یکسال حضور: حقوق فیتزر ۹۰۰ دلار، جوشکار ۸۰۰ دلار برای ۲۶ روز کار»  
اول: همه موارد بالا در صورتی اجرایی است که کارگر یکسال کار کند اگر به هر دلیلی چه پروژه بخوابد و چه کارگر نخواهد کار کند حقوق های گفته شده پرداخت شدنی نیست.

دوم: کاریابی های مطمئن شماره مجوز خود را در آگهی می زنند  
سوم: حقوق های گفته شده کمتر از حقوق اعلامی کمپین ۱۰/۲۰ حتی برای ایران است چه برسد به خارج از کشور و ماندگاری یکساله در پروژه  
چهارم: ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی نه ۲۶ روز کار.  
پنجم: مقررات کمپین ۱۰/۲۰ برای خارج از کشور هم جاری است به اضافه اینکه ۲۰ درصد هم خارج از کشور باید به آن اضافه شود.  
ششم: قرارداد باید در ایران و در وزارت کار با کارگر بسته شود اگر واقع مجوز از وزارت کار دارد.

### ۲- برده داری به روش پیمانکاران ایرانی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا از شرکت کاریار مهتاب پالایشگاه نفت آفتاب مستقر در پشت پالایشگاه قدیم بندر عباس به پیمانکاری علیرضا صالحی فرگنی، این پیمانکار دارای ۲۵۰ کارگر است که بخشی از آنان افغانی هستند. در این



پیمانکاری که کار پایبند می کند چندین کارگر برشکار CNC ، مونتاژ کار ، داربست بند و حتماً کمکی ها هم افغانی هستند. این کارگران بی پناه و کم سن و سال استخدام شده اند تا دهان معترض کارگر ایرانی بسته شود. این کارگران در شرایط بسیار بد ایمنی کار کرده و بدون داشتن کمر بند ایمنی، کلاه، کفش به سرکار می روند. گاهی این کارگران در این هوای بالای ۵۰ درجه با شورت های پادار به سرکار رفته و افسران ایمنی در این کارگاه حالت تزیینی داشته و به این مسایل ورود نمی کنند. کار در ارتفاع آنهم بدون کفش ایمنی و کلاه و کمر بند و با شورت چه معنایی دارد به جز اینکه این کارگران ناآگاه طعمه سودجویی پیمانکار شده اند. به کارگران داربست بند حتماً آچار جقه جقه نداده و با آچار رینگی کار می کنند. برق خوابگاه مرتب قطع می شود آنهم در این غوغای گرما. موش های چاق تر از پیمانکار در خوابگاه و محوطه رژه می روند. تعداد سرویس های بهداشتی در حد این تعداد کارگر نیست بطور مثال تعداد ۶ حمام برای این همه کارگر در نظر گرفته شده است. مخزن آب حمام بوی لجن می دهد و کارگران با آب معدنی سر و صورت خود را می شویند. مایع دستشویی بیشتر شبیه آب است تا مایع پاک کننده. کارگران صبح ها با نان مانده چند روز پیش باید صبحانه بخورند. با آنکه به پیمانکار پول صورت وضعیت تیرماه داده شده است اما کارگران فقط دستمزد اردیبهشت خود را آن هم قسطی و ۱۰ نفر به ۱۰ نفر می گیرند.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به کارگران توصیه می کند در این گرمای بیش از حد و داده نشدن دستمزدها در خوابگاهها مانده به حراست خبر دهند تا وضعیت کاری و زیستی درست شود.

### ۳- کار را در گرمای زیاد تعطیل کنید!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا؛ امروز ۴ مرداد، ۳۰ نفر از کارگران پروژه ای پترو پالایش کنگان شرکت فولاد کوشان تا ساعت ۱۲ گرمازده شده و از حال رفته اند. این در شرایطی است که این پروژه فاقد آمبولانس است.

پیشنهاد سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران به کارگران این است که ساعت کار را کم کرده و یا اینکه در این شرایط در خوابگاههای خود بمانند.

طبق قانون کار زمانی که شرایط برای کار کردن مناسب نیست کارگران می توانند سرکار نروند.

### هشدار ما به کارفرمایان:

اگر شرایط کار را مناسب نکنید طبق دستور کمپین تصمیم به تخلیه کارگاه ها گرفته خواهد شد.

### ۴- ولخرجی های پیمانکاران!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت جهان پارس به مدیریت جهان بخش در سایت ۱ پتروشیمی بوشهر طی اطلاعیه ای برای «انجام عملیات خاکی و تمیزکاری سایت به تعداد ۲۰ نفر نیروی کار احتیاج دارد و تا چند روز آینده به شهرستان عسلویه پتروشیمی بوشهر سایت ۱ شرکت جهان پارس به مهندس بخشایش مراجعه کنند» برای این کار روزی ۴۰۰ هزار تومان دستمزد می دهند. ولخرجی های مهندس بخشایش را به ایشان می بخشیم و از ایشان تقاضا می کنیم فقط یک روز خودش چنین کاری را انجام دهد و سندیکا برای این یک روز به ایشان ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، ۳ برابر نرخ اعلامی و حفظ شخصیت مهندسی اش حقوق خواهد داد.

مرد حسابی فقط برای رفت و برگشت یک کارگر به عسلویه باید دو روز حقوقش را هزینه کند. چطوری حساب کردی آن هم در گرمای ۵۵ درجه عسلویه. در هر شهرستانی که شما انتخاب کنی کارگر ساده کمتر از روزی ۵۰۰ هزار تومان کار نمی کند آنهم برای ۸ ساعت کار و شب هم به خانه برگردد نه برای کار در اردوگاه بردگان عسلویه. حتما افغانی ها هم با این حقوق کار نمی کنند.

ما احتمال می دهیم گرمای آفتاب عسلویه باعث چنین ولخرجی از سوی مهندس بخشایش گشته است.

## ۵- کارگر متخصص پروژه ای، هوشیار باش!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، مدتی است بعد از کمپین ۱۰/۲۰ و روی گرداندن کارگران پروژه ای از کار در عسلویه و یا اخراج کوشندگان کارگری و در لیست سیاه قرار دادن آنها، شرکت های پیمان کاری کلاهدار و حق کارگر خور به صرافت افتاده اند که این نیروی متخصص را به بیرون مرزها هدایت کنند. کشورهای چون عراق، قطر، دبی، عمان، ابوظبی، شارجه، بحرین و حتا روسیه و ازبکستان.

اکثر این کاریابی ها با بردن کارگران به بیرون از مرزها و مشغول کردن آنان در پروژه های نفت و گاز، دست آخر کارگر تازه می فهمد که چه کلاهی سرش رفته به ویژه آنکه دستمزد دریافتی اش خیلی کمتر از کار در پروژه های ایران خواهد شد. ایمنی صفر، بیمه وجود ندارد، بالا کشیدن پول کارگر در اواخر پروژه، قراردادهای بسته شده ضمانت اجرایی ندارد و کارگر می ماند و انبوهی از رنج و کلاهی که بر سرش رفته است. در عراق قبل از تمام شدن پروژه ها پیمانکاران ناپدید می شوند و فورمن های عراقی کارگران را تا پایان کار به صورت اسیر نگه می دارند. نظر دوستانی که برای کار به خارج می خواهند بروند را به رعایت موارد زیر جلب می کنیم:

۱- از دادن هرگونه سفته و یا چک ضمانت خودداری کنند

۲- قراردادهای می بایست در یک مرجع رسمی بسته شود

۳- از دادن پاسپورت خود به کاریابی ها خودداری کنید

۴- هر ماهه حقوق خود را بطور کامل دریافت و بخشی از آن را به ایران بفرستید

۵- از گذاشتن پول خود نزد پیمانکار بطور جدی خودداری کنید.

۶- کلیه مخارج پاسپورت، خروجی، خوابگاه، غذا، حمام و... به عهده پیمانکار می باشد.

### ۶- دروغگویان پروژه را معرفی کنید!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، یکی از دروغگویان که به کارگران پروژه ای دروغ گفته و با ترفند آنان را به پروژه ها دعوت و سپس به وعده های خود پشت می کند شرکت نفت سازه قشم است. شرکت نفت سازه قشم به پیمانکاری شرکت شینوک به سرپرستی حسین هاشمی با دادن وعده های دروغ کارگران را در پروژه ها سرگردان می کنند. این شرکت هنوز حقوق اردیبهشت ماه کارگانش را پرداخت نکرده است. امکانات غذایی اش افتتاح و خوابگاهی کثیف دارد. مسولین این شرکت به کارگران وعده کار ۶ ماهه می دهند تا بتوانند از حق و حقوق کارگر بزنند. از مقررات کمپین ۱۰/۲۰ سرپیچی کرده و بعد از ۲۰ روز به کارگر می گویند کارت تمام است. نه پولی به عنوان مساعده می دهند و نه تسویه حساب می کنند. به کارگر می گویند: «بروید به خانه حقوق تان به کارت ریخته خواهد شد.» ولی از پول خبری نمی شود.

**بارها به کارگران گفته ایم از مقررات کمپین کوتاه نیایید و مهمتر از همه تا پولتان را تمام و کمال نگرفته اید از پروژه بیرون نیایید.**

شرکت نفت سازه قشم به پیمانکاری شرکت شینوک به سرپرستی حسین هاشمی را به همه کارگران به عنوان فریبکار معرفی کنید تا کسی برایشان کار نکند و رسوای دو عالم شود. این شرکت تا اطلاع بعدی تحریم کارگری است.

### ۷- هشدار به پیمانکاران بدحساب!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت مهم ابتکار به پیمانکاری مرتضا طاعی و تامین کننده نیرو برای این پیمانکاری در نفت ستاره، ابوذر صفری هفشجانی، شوربختانه هنوز حقوق اسفند ماه کارگران خود را پرداخت نکرده و جواب تلفن شان را هم نمی دهد. اگر صورت وضعیت شما به مشکل خورده است ربطی به

کارگر ندارد و باید حقوقش را کامل دریافت کند. متأسفانه حراست نفت ستاره اجازه ورود به کارگران شاکی این پیمانکاری را نداده است تا وضعیت خود را معلوم کنند. از مرتضا طاعی به شماره تلفن 913\*\*\*361 می‌خواهیم با کارگزارانش تسویه حساب کند و الا مورد تحریم کارگری قرار خواهد گرفت.

در ضمن به ابوذر صفری اخطار می‌کنیم برای شرکت های بد حساب کارگر نفرستد و آبروی هفتجانی ها را هم نبرد.

## زد و بندهای پنهانی علیه زحمتکشان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، عیدعلی کریمی دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین در مصاحبه ای گفتند: «مدیرعامل تامین اجتماعی در دفاع از برنامه هفتم توسعه اعلام کرده اند که با کانون های بازنشستگی بر سر برنامه هفتم توسعه به توافق رسیده اند» اینکه روسای کانون عالی و کانون تهران در روز ۲۵ تیر در جلوی مجلس غیبت داشته و با هم در محل کانون بازنشستگان تهران جلسه گذاشته اند و از مذاکرات به عمل آمده هم خبری به بیرون درز نکرده است، درست بودن خبر داده شده توسط عیدعلی کریمی را افزایش می‌دهد.

بازنشستگان بطور جد از کانون عالی و هیات مدیره های کانون ها می‌خواهند در این مورد اطلاع رسانی دقیق و شفاف صورت بگیرد. نخواهیم گذاشت پشت پرده برای زحمتکشان تصمیم های خطرناک و ضد کارگری گرفته شود.

## اخبار کارگری شرکت واحد به نقل از کانال تلگرامی سندیکای واحد



### ۱- تعلل مسئولین امنیتی در اعزام کارگر زندانی رضا شهابی به مرخصی پزشکی و عمل جراحی

رضا شهابی کارگر زندانی بیش از ۱۴ ماه است که با سناریو سازی مامورین امنیتی در زندان اوین بازداشت می‌باشد. به دلیل مشکلاتی که این کارگر زندانی در ناحیه کمر و گردن دارد دچار درد شدیدی می‌باشد. به طوری که دست چپ و انگشتانش دچار بی حسی می‌شود. با وجودی که بر اساس دستور پزشک معالجش از آذرماه سال گذشته بایستی مورد عمل جراحی قرار می‌گرفت اما به دلیل ندادن مرخصی پزشکی، عمل جراحی این کارگر زندانی به عقب افتاده است. رضا شهابی در اثر صدمات ناشی از ضرب و شتم در حین بازداشت در خرداد ۸۹ و نیز دوران بازداشت در بند ۲۰۹ اوین، مجبور به عمل جراحی گردن و کمر در سال‌های ۹۱ و ۹۳ شد. بعد از دستگیری در ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱، و نگهداری طولانی در بند ۲۰۹ و ۲۴۱ بدون امکانات مناسب و همچنین بازجویی‌های طولانی عملا دردهای وی در ناحیه گردن و کمر باعث تشدید بیماری وی شده است به طوری که بسیاری از اوقات برای اینکه بتواند خوابی کوتاه داشته باشد مجبور به مصرف مسکن است. علیرغم اعزام رضا در آذر سال گذشته به بیمارستان امام خمینی و نظر پزشک معالجش مبنی بر جراحی فوری، متأسفانه مسئولین زندان به دستور مقامات امنیتی در درمان این کارگر زندانی تعلل می‌کنند. به رضا شهابی گفته شده که: «تو جراحی را انجام بده ما برایت مرخصی پزشکی با وثیقه می‌گیریم.» در حالی که در زمان عمل گردن وی در سال ۹۱ هم همین‌گونه به او قول داده بودند ولی عملاً بعد از عمل جراحی او را به زندان فرستادند که باعث عفونت در ناحیه جراحی گردید. برای جلوگیری

از صدمات جبران ناپذیر بیشتر به وضعیت سلامتی این کارگر زندانی، بایستی فوراً به وی مرخصی پزشکی داده شود تا در شرایط مناسب جراحی شده و بعد از جراحی بتواند بخشی از ضایعات را با فیزیوتراپی و آب درمانی در فضایی خارج از زندان جبران نماید. براساس گفته‌ها، پرونده‌ی وی مجدداً به کمیسیون پزشکی ارجاع شده، و دوباره کمیسیون نظر پزشک معالجش را خواستار شده است. شنبه این کارگر زندانی به بیمارستان اعزام شده و پزشک معالجش اعلام کرده است که: «چرا پارسال عمل نشده‌ای و بایستی مجدد MRI گرفته شود. بر اساس نظر پزشک حتماً بیماری پیشرفت کرده و بایستی سریعتر عمل شود.» البته یک بار دیگر هم این پروسه تکرار شده ولی عملاً با کاغذ بازی اداری و پاس دادن خانواده این کارگر زندانی به مراجع مختلف، مرخصی پزشکی به رضا شهابی داده نشده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار پایان دادن به این روند غیرانسانی و آزادی فوری و بی قید شرط رضا شهابی و اعزام به وی بیمارستان در شرایط مناسب و همچنین خواستار آزادی بی قید و شرط دیگر اعضای زندانی خود داود رضوی، حسن سعیدی و سایر فعالین کارگری و معلمی و مدنی می‌باشد.

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سوم مرداد ۱۴۰۲**

**۲- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار صدور حکم عدم تحمل حبس و آزادی فوری داود رضوی می‌باشد.**

در دنیای عجیبی به سر می‌بریم قرار بود بر دستان کارگر بوسه زده شود اما نه تنها بوسه زده نشد بلکه کارگری را که برای معیشتش اعتراض کرده و تنها جرمش حق خواهی می‌باشد به زندان می‌برند. هزار و یک سناریو می‌چینند که او را علیه امنیت ملی قلمداد کنند؛ خود و خانواده‌اش را تحت فشارهای روحی و اقتصادی قرار می‌دهند، به طوری که از نظر جسمی صدمه جدی می‌بیند و بعد تازه بایستی پول درمان ناقصش را هم از جیبش بپردازد. سرانجام داود رضوی کارگر زندانی و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که نزدیک به ۱۰ ماه در زندان اوین در حبس ناعادلانه می‌باشد برای آندوسکوپی به

بیمارستان اعزام شد. البته طی روندی عجیب و غریب؛ وی روز شنبه ۳۱ تیرماه به خانواده اطلاع داد که روز یکشنبه یکم مرداد به بیمارستان اعزام خواهد شد. پس از این خبر، دختر ایشان به بیمارستان می‌رود و تا ساعت ۱۱ صبح در انتظار پدرش می‌ماند ولی موفق به دیدن پدر نمی‌شود. بعداً متوجه می‌شود که برای استخوان درد به درمانگاه ارتوپدی بردند و در آنجا پس از رادیولوژی و عکسبرداری دکتر معالج اعلام کرده که بیماری آرتروز دارید و باید خیلی رعایت کنید. روز یکشنبه یکم مرداد مجدداً داود رضوی با خانواده تماس گرفته «که روز دوشنبه که زمان ملاقات با خانواده است به بیمارستان اعزام هستم.» همسر ایشان دوباره روز دوشنبه به بیمارستان مراجعه کرده و متوجه شده که جهت آندوسکوپی به بیمارستان اعزام شده. پس از انتظار در بخش ایشان را ساعت ۹ به بیمارستان آوردند ولی به علت کمبود پولی که به مددکاری واریز شده بود می‌خواستند مجدداً آندوسکوپی را کنسل نمایند. در این شرایط با درخواست همسر ایشان که مابقی هزینه را خودش واریز خواهد کرد تا مراحل درمان متوقف نگردد، در نهایت با واریز هزینه و با تمام مشکلات کار انجام شد و از زائده معده بعد از ۱۰ ماه نمونه‌برداری شد. همانطور که بارها تأکید کرده ایم، داود رضوی با توجه به فشارهایی که در طول انفرادی و بازجویی‌های طولانی به ایشان وارد شده است دچار انواع بیماری‌ها، از جمله بیماری‌های گوارشی و خونریزی معده و همچنین استخوان درد و ناراحتی چشم، گشته و با وجود این بیماری‌ها و شرایط سنی ایشان ادامه حبس برای او بسیار سخت و ناممکن می‌باشد و باید بلافاصله جهت معالجات مختلف و پیشگیری از بدتر شدن وضعیت جسمانی اش از زندان مرخص گردد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار صدور حکم عدم‌تحمل حبس و آزادی فوری داود رضوی می‌باشد. سندیکا همچنین خواستار آزادی بی قید و شرط دیگر اعضای زندانی خود حسن سعیدی، رضا شهابی و سایر فعالین کارگری، معلمی و مدنی می‌باشد.

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سوم مرداد ۱۴۰۲**



## مهاجرت و صنعت نفت!

از دیرباز مهاجرت کارگران متخصص ایرانی به کشورهای چو کویت در صنعت نفت وجود داشت و این به دلیل مهارت و سخت کوشی کارگر ایرانی و استقبال کشورهای مقصد از آنان بود که بیشتر این کارگران از امتیاز اقامت برخوردار می شدند. هر چند موضوع دستمزد نقش اصلی را در این بین بازی می کرد. با آوردن پیمانکاری به عرصه نفت و گاز و نیروگاهی و ربوده شدن بخشی از دستمزد کارگران توسط دلالان تامین کننده نیروی کار و رفتار سخیف پیمانکاران بستر را برای موج مهاجرت نیروی کار متخصص به کشورهای نفت خیز فراهم ساخت. امنیتی شدن روابط کار پس از اعتصابات سالهای ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ کارگران پروژه ای موج مهاجرت را گسترش داد. دستگیری، پرونده سازی و قرار دادن نام کوشندگان کارگری در لیست سیاه موجب شد کارگران متخصص عطای کار در پروژه را به پیمانکاران بخشیده یا به کار آزاد روی بیاورند یا ترک دیار کرده در کشورهای حاشیه خلیج فارس به کار بپردازند. در اعتصاب امسال و ورود خشن نیروهای امنیتی به پروژه ها و دستگیری ۲۸ کارگر پروژه ای و پرونده سازی امنیتی برای کوشندگان کارگری بستر مهاجرت را به کشورهای عربی فراهم ساخت. بسیاری از کارگران هفشجان معروف به پایتخت جوش ایران، در این اعتصاب دست خود را داغ کردند که دیگر به پروژه ها برنگردند. در ایذه بیش از نیمی از جوشکاران، فیترها، مونتازکاران و متخصصین ساپورت دیگر به پروژه باز نگشتند و در پی گرفتن ویزای کار در عمان، ابوظبی، شارجه، عراق، بحرین و حتی کشورهای چو فرانسه، آلمان، فنلاند و یا آمریکا می باشند. عدم بازگشت نیروی کار به پروژه ها، صنعت نفت و گاز و نیروگاهی ما را تحت تاثیر قرار خواهد داد. پیمانکاران نابکار با جایگزین کردن کارگران درجه ۲ به جای استادکاران نه تنها سود بسیاری می برند بلکه به صنعت نفت خیانت کرده در آینده معلوم خواهد شد که چه گند کاری هایی در پروژه ها اتفاق افتاده است. تهی شدن صنعت نفت و گاز کشور از کارگران متخصص که سالها تجربه آموخته اند و برای تربیت فنی و تخصصی شان زحمت کشیده شده و دو دستی و مجانی تقدیم کشورهای مقصد شدندشان، در چند سال آینده فاجعه بار خواهد بود.

## یکشنبه های اعتراض به خشونت کشیده شد!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا؛ امروز یکشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۲ ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه طبق معمول هر هفته تجمع بازنشستگان مطالبه گر تامین اجتماعی مقابل اداره کل تامین اجتماعی گیلان با حدود ۲۰۰ مطالبه گر با شعارهای صنفی شروع شد همانطوری که انتظار میرفت برای اولین بار پلیس و لباس شخصی ها بیش از همیشه انجا آمده بودند و چندین بار برای فیلمبرداری وارد جمعیت شدند و با لبخند و خوشرویی از ما فیلم گرفتند بعد از حدود ۲۰ دقیقه از تشکیل تجمع ماشین نظامی آمد. افسری از آن خارج شد با چند نظامی صحبت کرد ۵ نفر همراهش شدند ۲ نفر لباس شخصی و ۳ نفر هم لباس فرم داشتند افسر ارشد موبایل خود را در آورد از اول صف با حالتی تحریک آمیز فقط از چهره بازنشستگان فیلمبرداری کردند وقتی به آخر صف رسید آخرین نفر از ما بازنشستگان بنام آقای دیانتهی را گیر داد دستش را گرفت که ببرد با مقاومت بسیار عالی بازنشستگان روبرو شد بعد از حدود ۵ الی ۱۰ دقیقه رفیق ما را از دستشان آزاد کردیم تا ببریم داخل جمعیت این افسر ارشد شروع به فحاشی بسیار زشت و همزمان با هول دادن رفقای مطالبه گر را انجام داد که با عکس العمل متقابل روبرو شد و بزمین خورد افسر به طرف یکی از سربازان رفت و یک اسپری فلفل گرفته و آن را روی صورت و چشم مطالبه گران خالی کرد ۳ تا از مطالبه گران جانباذ شیمیایی بودند در این شلوغی آقای دیانتهی را داخل تامین اجتماعی بردند که با مقاومت شدید بازنشستگان روبرو شدند و شعارها صنفی تبدیل به مرگ بر ستمگر شد درگیری شدیدی شروع شد مطالبه گران ما از زن و مرد شدیداً و با شجاعت بسیار به مقابله با آنها پرداختند. در اخر از ما خواهش کردند اگر آنجا را ترک کنیم رفیق اسیر ما را آزاد میکنند بعد از یک ساعت درگیری بازنشستگان حتی وجبی عقب نشینی نکردند در آخر چند نماینده از ما آنجا ماند و مطالبه گران با فاصله دورتر اینجا ایستادند و منتظر ماندند تا رفیق اسیر ما آزاد شد.

در اخر سوالی ذهن مطالبه گران را مشغول کرد جناب افسر ارشد که نامش حافظی بود از چه کسانی دستور داشت که یک تجمع مدنی و صنفی با قدمت بیش

از ۲ سال با ان پاکی را به شورش تبدیل کند تاسف بسیار باید خورد افسر فرمانده تا این حد از ادبیات لمپنی و کوچه بازاری با بازنشستگان مطالبه گر برخورد کند.

### **بی احترامی های کانون بازنشستگان تهران نسبت به بازنشستگان ادامه دارد!**

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا امروز در اولین روز از ماه مرداد، تعداد زیادی از بازنشستگان تهرانی به کانون بازنشستگان تهران در مقابل پارک دانشجو مراجعه نموده و با طرح سوال از هیئت مدیره خواستار پاسخگویی در مورد جلسه هفته گذشته آنها با اعضای کانون عالی از جمله شخص اسدی و بیات و میرهاشم موسوی، مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی شدند. که با مراجعه به طبقه فوقانی کانون، گفتند که هیئت مدیره جلسه دارند. و چون سر و صدای زیادی در پاگرد راه پله ها بالا گرفت، برزو روح بخش یکی از اعضای هیئت مدیره در مقام پاسخگویی به جمع معترضان آمده که یکی از بازنشستگان گفت آمده درباره جلسه هفته گذشته شما با اعضای هیئت مدیره کانون عالی و مدیرعامل سازمان صحبت کنیم. که روح بخش گفت الان جلسه ماهانه هیئت مدیره هستش و نمیشود. که یکی از بازنشستگان گفت که این جلسات درباره ما بازنشستگان هستش دیگه، پس اجازه بدهید ما هم در آن حضور داشته باشیم. که ایشان گفت نه، این جلسه در باره مسائل مهمتری هستش. بازنشسته دیگری گفت ما شنیدیم که شما هفته گذشته، ۲۵ تیر در سالروز تامین اجتماعی که بازنشستگان در مقابل مجلس نسبت به برنامه هفتم توسعه رئیس جمهور معترض بودند، شما چرا در این مورد با بازنشستگان همگام نیستید؟ و خودتان در اینجا مخفیانه جلسه میگذارید؟ که روح بخش گفت ما آن روش شما را که در کف خیابان برویم را نمی‌پذیریم. یکی دیگر از بازنشستگان پرسید که ما مواضع شما را در باره برنامه هفتم توسعه که دولت داده است را خواندیم، خوب بوده. اما این که مدیرعامل سازمان میگوید ما در این جلسه به توافق رسیده ایم، اون چه توافقی هستش که میرهاشم موسوی میگوید؟ که برزو روح بخش در جواب گفت

نه ما به هیچ توافقی نرسیده ایم. که بازنشستگان گفتند آگه نرسیده اید پس چرا حرف های آقای موسوی را تکذیب نمیکنید؟ که در این هنگام آقای دهقان کیا یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره از جلسه بیرون آمد و قصد داشت که بازنشستگان را به سالن آمفی تاتر برای پاسخگویی هدایت کند که برزو روح بخش اجازه نداد این جلسه به صورت آبرومند برگزار گردد که این عمل خودش به نوعی بزرگترین بی احترامی از طرف عضو بی لیاقت هیئت مدیره یعنی این برزو خان در مورد بازنشستگان هستش. که آقای دهقان کیا در مقام پاسخگویی درباره صحبت های جلسه هفته گذشته اش با مدیر عامل سازمان گفت که درباره آن ۲۵ درصد همسان سازی من به مدیر عامل گفتم که من حامل پیام بازنشستگان در باره عقب افتادگی آن از سال ۹۹ هستم. که ایشان گفتند اون چون مشمول افزایش ۳۸ درصد هم میشود که ما پول نداریم آن را پرداخت کنیم. در این میان آقای حسن صادقی هم از جلسه هیئت مدیره بیرون آمد که نشان میداد تقریباً جلسه آنها تمام شده است. بازنشستگان دوباره پیگیر تشکیل جلسات دو هفته یکبار بازنشستگان در دوران قبل از سالهای کرونا را خواستار شدند. در این بین یکی از بازنشستگان از کیف خود سه قلم دارو درآورد و گفت این وضعیت درمان ما بازنشستگان هستش. من برای این سه قلم دارو هفته ای یک میلیون و پانصد هزار تومان هزینه میکنم که ماهی حدود شش میلیون تومان میشود که بیمه فقط ۴۰۰ هزار تومان آن را بر میگرداند. بله آقای دهقان کیا این هستش وضعیت درمان ما بازنشستگان. یکی دیگر از بازنشستگان از اعضای هیئت مدیره خواستند یک روز را خود شما برایمان تعیین کنید که ما آن روز برای جلسه بیاییم. چرا که شما زمان این جلسات را نه در سایت اطلاع رسانی میکنید و نه اینجا به در و دیوار زده و به بازنشستگان اطلاع میدهید. راستی چرا دوست دارید چراغ خاموش عمل کنید؟

این گفتگو در ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه پایان یافت. و همچنان اکثر بازنشستگان نسبت به سوالات خودشان بی پاسخ ماندند...

## یکشنبه های اعتراض در سالروز تاسیس تامین اجتماعی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، یکشنبه های اعتراض در حالی برگزار شد که مقارن با ۲۵ تیر، سالروز تاسیس تامین اجتماعی که برای زحمتکشان ایران روزی با اهمیت فراوان است. بازنشستگان مستقل در شهرهای تهران، اهواز، شوش، قزوین، کرمانشاه، اصفهان، رشت به خیابان آمدند. در اهواز و در گرمای بیش از ۵۰ درجه فریاد می زدند: «یخچال بازنشسته، خالی تر از همیشه» و اعتراض به عدم رسیدگی و بی اعتنایی مسولین به خواسته های بازنشستگان که با راهپیمایی همراه بود. در شوش بازنشستگان ابتدا در داخل حیاط اداره کل و سپس در خیابان نسبت به وضعیت فقیرانه و تبعیض و نابرابری فریاد بر آوردند: «ما به جز حق نمی خوایم، صدقه ز دولت نمی خوایم» در قزوین برای آنکه بازنشستگان به خیابان نیابند در روز ۲۲ تیرماه بازنشستگان را در سالن اداره کل جمع کرده و با حضور مشهود لباس شخصی ها در مورد ورزش سالمندی و تغذیه سالمندی صحبت کردند که با اعتراض بازنشستگان روبرو شدند که می گفتند: «سفره خالی چگونه تغذیه سالمندی داشته باشد؟ ما را مسخره کرده اید؟» در اصفهان و در تهران بازنشستگان صندوق فولاد در مقابل دفتر صندوق بازنشستگی خود تجمع اعتراضی برگزار کردند. در تهران نمایندگان بازنشستگان فولاد با مسولین صندوق دیدار کرده و مسولین قول دادند این جلسات ادامه دار باشد و معوقات سال ۱۴۰۰ و همسان سازی را اجرایی کنند.

در گیلان بازنشستگان پس از تجمع و حلقه زدن و اعتراض به انتخاب بازنشستگان نمونه!!! در متنی که خوانده شد گفتند: «انتظار می رفت که متولیان استان با دعوت از بازنشستگان تجمع کننده دغدغه و صدای آنان را در این روز می شنیدند» سپس همگی به داخل سالن اداره کل تامین اجتماعی رفته که با ممانعت حراست مواجه شدند. آنان می گفتند: «اینجا خانه ماست و شما حق جلوگیری از رفتن ما پیش مدیرکل را ندارید. امروز روز تامین اجتماعی است و این برخورد شما توهین به شعور صنفی ماست» پس از تلاش های پیگیرانه تجمع کنندگان به نمازخانه رفته و آقای رسولی معاون مدیرکل به خواسته های بازنشستگان گوش فرا داد. «عیدی همانند شاغلین، عدم شقه کردن همسان سازی به حداقل بگیر- حداکثر بگیر و میانه بگیر، بیمه تکمیلی استانی بشود چرا که در

این قرارداد ظالمانه نه چشم پزشکی و نه داندانپزشکی دیده نشده است. تجمعات یکشنبه های اعتراض به این دلایل صورت می گیرد» مقرر شد ۳ نامه جداگانه به معاون درمان، مدیرکل سازمان تامین اجتماعی و در مورد وام هم به ریاست بانک رفاه نوشته شود. مسوول حراست در پایان گفت که مشکلاتان حل شده تا حصول به نتیجه تجمع نکنید که با سروصدا و اعتراض بازنشستگان مواجه شد.

در تهران با دعوتنامه های خانه کارگر ابتدا کارگران دستچین شده در ساعت ۸ در خانه کارگر جمع شده و به سخنان محبوب گوش دادند و با دادن شعار، مخالفت خود را با لایحه هفتم توسعه اعلام کردند. سپس با اتوبوس های تهیه شده به مقابل مجلس رفته با نمایندگان کمیسیون کارگری دیدار کرده و آنان به جمع تجمع کنندگان آمده و با دادن شعارهای بی پشتوانه و حرف های آتشین حسن صادقی به خانه بازگشتند. بازنشستگان مستقل بارها شعار: «شاغل، بازنشسته اتحاد اتحاد - لشگری کشور تامین اجتماعی، اتحاد اتحاد» را سردادند.

نکته جالب این بود که نه تنها محبوب و سهیلا جلودارزاده، حیدری و دیگر سران خانه کارگر به مقابل مجلس نیامدند بلکه سران کانون عالی بیات، اسدی نیز پیدایشان نبود. حتا بی عرضه های هیات مدیره کانون بازنشستگان تهران هم حضور نداشتند تا آشکار شود این تجمع چقدر برایشان مهم نبوده است. برای آنکه خوانندگان به دلایل این تجمع تبلیغاتی، که یک سرش به انتخابات اسفند وصل است بیشتر پی ببرند باید بگوییم که اگر خانه کارگر واقعن می خواست نمایندگان را در مجلس تحت فشار قرار بدهد کافی بود از همه خانه کارگری های ایران بخواهد در این روز در شهرهای خود تجمع کنند، اما این کار را نکردند تا برای حقیقت جوین معلوم شود این بازیگران چقدر دغدغه زحمتکشانشان را دارند.

« سندیکاهای کارگری برای دستمزدی که با ۸ ساعت کار بتوان یک خانواده ۴ نفره را اداره کرد، می کوشند.»

« سندیکاهای کارگری برای تصویب قانونی که کارفرمایان را به دلیل عقب انداختن حقوق چندماهه کارگران، مجازات و جریمه کند، می کوشند.»

## ماجرای دعوت نامه ۲۵ تیرماه!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، خانه کارگر برای افراد محدودی دعوتنامه برای حضور در مراسم روز یکشنبه ۲۵ تیرماه، روز تامین اجتماعی صادر کرده است تا مثلن روز اعتراضی بر علیه لایحه هفتم توسعه، مستمری های امسال برگزار کند. این مراسم در حالی برگزار خواهد شد که خانه کارگر می ترسد: ۱- فراخوان برای همه اعضایش بفرستد که نکند مراسم از دستش در برود. ۲- نمی خواهند اعضای مستقل بازنشستگان در این مراسم حضور یافته حنای بی رنگشان را بی رنگ تر کنند. چه کسی است که نمی داند اوضاع امروز کارگران و بازنشستگان دست چندین دهه آقایان خانه کارگری از جمله محبوب، صادقی، جلودارزاده، حیدری، اسدی، بیات، دهقان کیا و عیوضی .... نیست؟ هرچند بخشی از این افراد ذکر شده به آلف و اولوفی از نمایندگی کارگر رسیده اند و کارخانه دار گشته اند. خانه کارگر اگر واقعن معترض است در یک محل کوچک و با دعوت از افراد محدود نمی تواند اثرگذار باشد. تغییرات به نفع طبقه کارگر و بازنشستگان اینگونه رقم نمی خورد. این بازی های تبلیغاتی برای کم نفس کردن اعتراضات زحمتکشان می باشد و می خواهد اینگونه القا کند که از گروه بازنشستگان مستقل متحد تهرانی عقب نیفتاده است. به نظر ما اینان اگر طرفدار طبقه کارگر بودند یک اطلاعیه در این سالها به نفع کارگران معترض صادر می کردند. ۳ اعتصاب بزرگ کارگران پروژه ای، اعتصاب قدرتمندانه کارگران ذوب آهن و اعتراضات کوچک و بزرگی که هر روزه در سایت خبری شان منتشر می شود، می کردند، اما خود را به کری و کوری زده اند. در ضمن به اطلاع دعوتنامه گیرندگان می رسانیم با ثبت نامشان در این دعوتنامه بدون صف می توانند از استراحتگاههای خانه کارگر استفاده کنند.

زحمتکشان ایران گول این خیمه شب بازی ها را نمی خورند .

«سندیکاهای کارگری برای آموزش و پرورش رایگان، بهداشت رایگان، مسکن رایگان ، ورزش رایگان و همگانی،طبق قانون اساسی می کوشند.»

## یادبود چهلمین روز درگذشت زنده یاد جابر فرجاد!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا؛ در چهلمین روز یادبود رفیق کارگران جابر فرجاد؛ جمعی از خانواده محترم ایشان؛ اعضای انجمن صنفی کامیون داران آذربایجان شرقی؛ اعضای سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران در وادی رحمت تبریز با سخنرانی و شعر خوانی یاد این عزیز از دست رفته را گرامی داشتند.

در این مراسم ابتدا اطلاعیه سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران توسط شهرک میرزا که به مناسبت درگذشت ایشان صادر شده بود برای حضار خوانده شد سپس شاعر مسعود شریعتی صحبت کرده و شعر خواندند و از همکارانش آقای کریم خلج و آقای رونده صحبت های پیرامون شخصیت جابر فرجاد ایراد فرمودند. مجری برنامه برادرزاده ایشان خانم فرجاد بودند.

برای دیدن فیلم های این مراسم به سایت سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران مراجعه کنید.



## گشت ارشاد را برای کنترل ستمگری های بی پایان کارگری راه بیندازید!

چه کسانی راهها را به روی کارفرمایان کارگر ستیز گشوده اند که اینچنین گستاخ و سرمست به سفره های کارگران یورش برده اند؟ در این آشفته بازار دلالی و دزدی کسی یا کسانی نیستند که پر دزدان سرزمین اهورایی هم لجام زند و آنان را به فرمانبرداری از قوانین فراموش شده کار و ادار نمایند؟

اگر فرمانروایان ما به دنبال ارزش های دینی و اجتماعی هستند پس چرا از مردمداری و رفاه و آسایش مردمی و پاسخ به درخواست های آنان و نهادهای مدنی سرباز می زنند؟

آیا دیده شدن موی زن ایرانی نابهنجاری اجتماعی است یا بیمه رد نکردن کارگران و دیر پرداخت نمودن دستمزدهای حقوقی آنان؟

آیا اینهمه ستم هایی که سیستم دلالی و پیمانکاری بر سر مردم آورده است و ناداری و تنگدستی را برای فرودستان به ارمغان آورده است غیرت دینی شما را به جوش نمی آورد تا این سیستم سراپا فاسد و نابکار دلالی را ناکار نمایید و به خانواده های کارگران ارج بگذارید؟

دختران سرزمینمان که بیرون انداختن تار مویشان شما را به وامصیبتا واداشته است دختران همین کارگرانی هستند که شما پاسخ های دادخواهی آنان را با پرونده سازی و زندان و تسویه و بلک لیست و شلاق می دهید.

شما به جای اینکه با دزدان سفره های مردم برخورد نمایید نیروی تان را به جایی کم هزینه تر در راستای طرح حجاب و عفاف برده اید؛ چون توان ایستادگی در برابر دلال بازی ها و دزدی های مافیا را که خود بر سرکار آورده اید، را ندارید و چون همه کارخانجات صنعتی در انحصار گرفته اید و آن ها را از ملی کردن بیرون در آورده اید همدست چپاول گران شده اید. اگر شما راست می گوئید و به دنبال از بین بردن آسیب های اجتماعی و نابهنجاری های اجتماعی هستید از آقازاده هایتان آغاز نمایید و به داد دل مردمان برسید.

به جای رو در رویی برابر مردم سرزمینمان و به جای چند قطبی نمودن جامعه، حق مردم را بدهید تا هم خودتان و هم جامعه را از فروپاشی نجات دهید. شما نمی توانید در برابر اراده

های مردمی مقاومت نمایند و بهتر است به خواسته های به حق و قانونی مردم با فرهنگ سرزمینمان پاسخی در خور و شایسته دهید.

خوشبختانه گذشت زمان توان بی مانند خرد و اراده جمعی را به شما فرمانروایان نشان داده و بهتر است که به زورمداری خودتان غره نشوید. تاریخ درس سختی به زورگویان می دهد.

شما نمی توانید روبروی مردم و خانواده های آنان بایستید و قدرت نمایی کنید؛ چرا که این مردم بهترین پشتیبان کشور در همه هنگامه های سخت می باشند. اگر شما امروز توان دفاعی و رزمی خودتان را به رخ ابرقدرت های جهان می کشید تنها و تنها به شوند آن هست که کارگران این سرزمین و خانواده هایشان با همه وجود در برابر سختی ها ایستادند تا پروژه های صنعتی سرزمینمان را آباد نمایند.

کارگرانی که در پارس جنوبی عسلویه با همه سختی های کار و بدی آب و هوا و نابسامانی های حقوقی و رفاهی همچنان برای پیشبرد اهداف پروژه می دویدند و کار می کردند و می گفتند ما می دویم و کار می کنیم؛ چرا که مرز مشترک گازی ما با قطر را، قطر سال هاست بیشتر از ما برداشت کرده است. امروز آن کارگران می بینند که شور میهنی آنان تنها ابزاری برای پرکردن حساب های بانکی دلالت و دزدان بوده است و مملکت ما که گل و بلبل و گلستان نشد و بلکه مردم سفره هایشان کوچکتر و کوچکتر شده است و جدایی عاطفی و جسمی در بین خانواده ها بیشتر شده است.

کسی نیست بپرسد سرمایه های این سرزمین کجا می روند و چرا و چگونه شده است که سردمداران سرزمینمان مردم را به پیشیزی نمی بینند و پیوسته در نگاه تند و غضب آلود و پارانوییدی خودشان آنان را دید می زنند؟

آیا دولت وظیفه ای جز اجرای رفاه و آسایش عمومی و حقوق شهروندی مردم دارد؟ یا دخترانی که تار مویشان بیرون است مورد هتک حرمت قرار دهند و غیرت و تعصب دینی و ایرانی ما را در جهان و در پیش خانواده هایمان به ریشخند بگیرند؟

در سندیکاهای کارگری جمع شویم و حق خود را بستانیم و مافیای نفوذ کرده در جای جای میهن را رسوا و به بهبودی وضعیت جامعه کمک کنیم. با سپاس

**و ارتان خرم‌دین عضو سندیکای کارگران فلزکارمکانیک**

**ایران ۳۱ تیرماه ۱۴۰۲**

## رفتار تماشاگر بودن

یکی از پدیده‌هایی که در جامعه ما خصوصاً پس از رواج شبکه‌های اجتماعی به چشم می‌خورد پدیده‌ی تماشاگر بودن است...

مشکل صرفاً شبکه‌های اجتماعی نیست؛ بلکه این شبکه‌ها باعث شده‌اند چنین مسأله‌ای بیشتر نمایان شود و گرنه چنین رفتار مذبذمی مدت‌هاست که در جامعه ما نمود پیدا کرده است.

البته هر کسی که ساکت است لزوماً تماشاگر نیست؛ گاهی دلایل دیگری برای سکوت هست مثل گرفتاری بیش از حد، یا داشتن شخصیت اجتنابی (خجالتی) و ... اما وقتی سکوت به اکثریت اعضای يك جامعه سرایت کرد باید دنبال دلایل دیگر و مهم‌تری هم بود. به واقع می‌توان گفت غلبه رفتار "تماشاگر بودن" در يك جامعه از اولین نشانه‌های انحطاط آن است...

در جامعه‌ی ما یک فلسفه فکری آرام آرام و به مرور نضج گرفته و رشد پیدا کرده است و فرد به هر دلیلی به این نتیجه رسیده است که صرف وقت و یا انرژی برای افراد دیگر جامعه سودی ندارد و کاری احمقانه است. اصولاً طبق این فلسفه سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند! هر اتفاقی افتاد بیفتد چه لزومی دارد که من خودم را سبک کنم...! میتوان بسیاری از مسائل را دید و نظاره‌گر ماند و منتظر عکس‌العمل بقیه بود!

وقتی بی تفاوت از کنار مسایل و اتفاقات مهم روزمره می‌گذریم و فقط و فقط سکوت می‌کنیم، وقتی از فردی که در صحنه‌ی تصادف در حال جان دادن است یا از دو نفری که باهم زد و خورد می‌کنند و از سایر صحنه‌های مشابه فقط و فقط فیلمبرداری می‌کنیم، وقتی در اغلب گروه‌های اجتماعی بیش از نود

درصد اعضای گروه در قبال اغلب مسائل سکوت کرده و بی تفاوتند یعنی اینکه رفتار و فلسفه ی "تماشاگر بودن" در جامعه ی ما رایج است!

"رفتار تماشاگر ماندن" جامعه را به جزیره هایی "یک یا چند نفره" تبدیل می کند؛ بر خلاف تصور فرد "تماشاگر" نهایتا زیان این جدا افتادن ها نصیب تمام اعضای جامعه و از جمله خود فرد می رود.

رفتار "تماشاگر بودن" هیچ برنده ای ندارد... در جامعه ای که اغلب افراد آن تماشاگران خوبی هستند بازیگران خوب هم نهایتا بازنده خواهند بود.

احمدیان کارگر

## پاسخ به احمدیان

دوست عزیز رفتار تماشاگر بودن هرگز اتفاقی نیست بلکه کاملا تحمیلی است. حکومت ها از این رفتار بیشترین سود را میبرند که خب طبیعی است. این مشکل را همه ما درک میکنیم و درد میکشیم ، اما راه حل چیست؟؟

راه حل ایجاد و راه اندازی سازمانهای مردم نهاد است. که متأسفانه کاملا سانسور شده و به دور از دسترس مردم هستند. فعالیت سندیکاها و سازمان های مردم نهاد شروع خوبی برای رشد جامعه هست. آیا در ایران سازمان های مردم نهاد وجود دارند؟ و آیا فعالیت می کنند؟

متأسفانه وقتی مجلس قانون فعالیت آزاد سندیکاهای کارگری و سازمانهای مردم نهاد را تصویب نمی کند. حرف از مشارکت مردمی مزاح کردن با مردم است. سازمانهای مردم نهاد تقلبی سراسر کشور را مسموم کرده اند ، سازمان مردم نهاد تقلبی چیست ؟ به سازمانی گفته میشود که در راستای سیاستهای دولت حرکت کند.

## بیاموزیم و آموزش بدهیم!

«یونسکو» یک بار دیگر در تعریف سواد تغییر ایجاد کرد. در این تعریف جدید، توانایی ایجاد تغییر، ملاک باسواد بودن قرار گرفته است یعنی شخصی باسواد تلقی می‌شود که بتواند با استفاده از خوانده‌ها و آموخته‌های خود، تغییری در زندگی خود ایجاد کند. سعدی: «دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد، و دیگر آن که آموخت و عمل نکرد.»

رفتارگرایان روان انسان را «یک دستگاه یادگیری» میدانند. در واقع، ژن‌ها، الگوهای رفتاری را در ما تعیین نمی‌کنند بلکه میزان توانایی یادگیری ما را تعیین می‌کنند.

✿ افرادی که هوش (IQ) بالاتر یا هوش هیجانی (EQ) بالاتری دارند در «تغییر رفتار براساس اقتضای محیط» توانمندترند. این افراد زودتر متوجه ضرورت تغییر رفتار می‌شوند و آسان‌تر الگوهای کارآمد جدید را جایگزین الگوهای ناکارآمد می‌کنند. ✿

با این تعاریف، بی‌تفاوتی و فرار از مسئولیت در یک قوم و ملت نمی‌تواند ناشی از «آرایش ژنی» آنها باشد بلکه باید ریشه آن را در «طرح واره‌ها» جستجو کنیم. رفتار انسان‌ها به شدت تحت تاثیر «طرح واره‌هایی» است که آموخته‌اند. بعضی روان‌شناسان شناختی توصیه کرده‌اند که برای تغییر دادن رفتار و احساس انسان‌ها باید طرح واره‌های آنها را بشناسیم. به طرح واره‌های فرهنگی‌مان نظری بیاندازیم. ضرب‌المثل‌های زیر را مرور کنید:

خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو!

آسه برو آسه بیا، تا گربه ساخت نزنه!

سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند!

مگه پیغمبری که غم امت بخوری؟!

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد!

ما نه سر پیازیم، نه ته پیاز!

صلاح ممکت خویش خسروان داند!

آیا ثمره چنین طرح واره‌هایی بی‌تفاوتی و شانه خالی کردن از مسئولیت‌های اجتماعی‌مان نیست؟

هرچه که می‌گذرد رواج ادبیات اوباش در جامعه ما بیشتر می‌شود. واژه‌ها و عبارتهایی که زمانی دشنام و ناسزا محسوب می‌شدند بخشی از گفتمان معمول طبقه متوسط و حتی تحصیل‌کرده شده‌اند. چه فرایندی رخ داده‌است که ما ایرانیان به فرهنگ اوباش گرایش پیدا کرده‌ایم؟

هر جامعه‌ای افراد و نهادهایی دارد که به نوعی «مرجع» و «الگو» محسوب می‌شوند. سیاستمداران، ستاره‌های موسیقی و سینما و قهرمانان ورزشی مهم‌ترین این افراد هستند و رسانه‌های فراگیر نهادهایی هستند که این الگوها را به مردم معرفی می‌کنند. جریانی در تلویزیون شروع شده که «دانش‌مشتی‌ها» و «گنده لات‌ها» را به عنوان مصداق‌های «صفا و صداقت و مردانگی» به جامعه معرفی می‌کند. کسانی که «ته‌خلاف» هستند ولی به یمن قلب صافی که دارند در نهایت به رستگاری می‌رسند! هرکس سینمای ایران را پیگیری کرده‌باشد مکرراً با این سناریو مواجه شده‌است:

اوباش خلاف‌کارند، تبهکارند، خشن‌اند، اما قلب پاکی دارند و همین قلب پاک آن‌ها را به رستگاری می‌رساند. چنین سناریویی را به وضوح در «مارمولک کمال تبریزی» و «اخراجی‌های مسعود ده‌نمکی» دیدیم. نتیجه این قصه‌ها چیست؟ نسلی که «خفن» بودن افتخارش است، «بچه مثبت» بودن شرمسارش می‌کند و رقابت می‌کند تا «خلاف» باشد!

**بخش آموزش سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران**

## مبانی حقوقی سندیکاهای کارگری

یکی از موضوعات مهم و پیچیده در حقوق کار نیز موضوع تشکل‌های مستقل کارگری و کارفرمایی می باشد. هدف تمامی این تشکل‌ها حمایت از منافع گروه‌های عضو می باشد. ایجاد این تشکل‌ها یک پدیده اجتماعی است و البته وقتی می‌تواند به عنوان یک پدیده اصیل در پیکره حقوق کار قرار گیرد که جامعه دارای تشکل‌های خودجوش آزاد و غیر وابسته کارگری و کارفرمایی باشد. در چنین شرایطی است که این تشکل‌ها می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای در جهت ایجاد نظم در روابط کار و استقرار عدالت اجتماعی بر عهده گیرند.

بر اساس بند ۴ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس حق دارد با دیگران تشکیل سندیکا دهد و حق دارد برای دفاع از منافع خود به سندیکاها بپیوندد».

بند ۱ ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز این حق را شناسایی و تأیید نموده است. ماده ۸ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به شرح زیرین تضمین این حق را جزو تعهدات دولت‌های عضو میثاق قرار داده است: الف) حق تشکیل سندیکا و آزادی عضویت در آن به منظور پیشبرد و حفظ منافع اقتصادی و اجتماعی؛ ب) حق ائتلاف سندیکاها به صورت اتحادیه و کنفدراسیون در سطح ملی و بین‌المللی؛ ج) آزادی فعالیت سندیکاها بدون هیچ‌گونه محدودیتی، جز محدودیت‌های قانونی در یک جامعه دموکراتیک به هدف نظم عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران.

امروزه از دیدگاه سازمان بین‌المللی کار، آزادی سندیکایی یکی از مسائل مهمی است که رعایت آن شرط اجرا و تحقق بسیاری دیگر از معیارهای بین‌المللی کار است.

اساسنامه سازمان بین‌المللی کار در متن نخستین خود، حق تشکیل انجمن‌ها را در همه اموری که با قانون مغایرت نداشته باشد برای مزدبگیران و کارفرمایان به رسمیت شناخته بود و سرانجام در سال ۱۹۴۸ مقاله‌نامه شماره ۸۷ را به عنوان آزادی انجمن‌ها و حمایت از حق تشکل تصویب کرد که گفته شده است اولین عهدنامه بین‌المللی بوده که یکی از آزادیهای اساسی انسان را به رسمیت می‌شناسد .

مقاله‌نامه شماره ۹۸ نیز راجع به حق تشکیل سندیکا و مذاکرات دسته جمعی و نیز حقوق سندیکایی بوده و سازمان‌های کارگری، کارفرمایی و دولتی را از دخالت در امور یکدیگر منع نموده است که محور اصلی آن عدم تسلط و نفوذ تشکل‌های دولتی بر تشکل‌های کارگری است که با استفاده از ابزار کمک و حمایت‌های مالی صورت می‌پذیرد .

اصل بیست و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «... آزادی انجمن‌های صنفی را مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...» به رسمیت شناخته است و اعلام می‌دارد که: «هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» .

باید اشاره نماییم که «اگر چه قانون استخدام کشوری (حقوق اداری مربوط به کارمندان دولت) در مورد کارمندان در زمینه حق تشکل کارگری و کارمندی ساکت است ولی به نظر می‌رسد که بر طبق اصل آزادی انجمن‌ها و اجتماعات، مستخدمان دولتی نیز حق دارند برای دفاع از حقوق صنفی و حرفه‌ای خود سندیکا و اتحادیه تشکیل بدهند.»

**زنده یاد دکتر فرشید هکی استاد دانشگاه**



## بحران آب!

هنگامی که به اندازه کافی آب آشامیدنی مورد نیاز وجود ندارد، خطر بحران آب حس می‌شود. این مساله یک نگرانی جهانی است.

پنجاه سال پیش، زمانی که جمعیت در این سیاره از نیم جمعیت کنونی آن کمتر بود، درک مشترک این بود که آب یک منبع بی‌نهایت است. مردم مانند امروز ثروتمند نبودند، کمتر کالری مصرف می‌کردند و گوشت کمتری می‌خوردند، بنابراین آب کمتری برای تولید مواد غذایی نیاز بود. آنها به یک سوم حجم آبی که ما در حال حاضر از رودخانه برداشت می‌کنیم نیاز داشتند. امروز، رقابت برای منابع آب بسیار شدیدتر است. دلیل این است که در حال حاضر بیش از هفت میلیارد نفر بر روی زمین وجود دارند، مصرف گوشت و سبزیجات و آب در حال زیاد شدن است و رقابت برای آب در بخشهای صنعتی، شهری و سوخت‌های زیستی بیشتر شده است.

ایران ما که کشوری است کم آب همین مقدار آب برای ۳۰ میلیون ایرانی کم بود چه رسد به جمعیت ۸۰ میلیونی. متأسفانه هرکسی که پول دارد توانسته است در خانه و ملک خود اجازه برداشت از آبهای زیرزمینی را بگیرد که بزرگترین حیف میل در زمینه آب است. از طرف دیگر با آوردن میلیونها ماشین سواری به خیابانها و گرم کردن هوا، باعث شده ایم که بارش ها هر سال کمتر از سال قبل شود. در همین حال مجلس برای واردات آب و شیرین کردن آبهای خزر و خلیج فارس طرح می دهد غافل از آنکه باید رشد جمعیت را کند کرد، برداشت از منابع زیرزمینی به شدت زیر نظر گرفته شود، چاههایی که بدون استاندارد حفر شده اند مسدود شوند. برداشت های بی رویه آب از منابع زیرزمینی باعث شده که بیابانهای مرکزی ایران ۱۰ سانت نشست داشته باشند. با برنامه ریزی و آموزش صحیح می توان بحران آب را مهار کرد.

## جالبترین طنز انتخاباتی

به نقل از اهالی روستای گيجالی:

هفته پیش یکی از کاندیداهای مجلس اومد روستای ما

گفت چه مشکلاتی دارید؟ بگید تا حل کنم

گفتیم والا دوتا ☹ مشکل خیلی مهم داریم

اولیش اینکه که گاز نداریم دومیش اینکه که...

هنوز دومی رو نگفته بودیم که گفت: « صبر کنید...»

به بغل دستیش گفت: اون موبایلو بده به من...

الو! سلام آقای گیتی فر، بنده الان در روستای گيجالی هستم و این مردم گاز

ندارن، لطف کنید به دستور من براشون گازکشی انجام بدید...

جان؟! ... خواهش میکنم... کی؟! ... یک هفته بعد از انتخابات؟! ...

بله بله... پس من قول بدم از جانب شما؟! ... بسیار خوب.

گوشی رو قطع کرد. گفت این حل شد، حالا مشکل دوم رو بگید

گفتیم مشکل دوم اینکه که اینجا آنتن موبایل کار نمیکنه و آنتن نداریم.

### خطرناکترین کار روی زمین

اگر به شما بودجه تحقیقاتی بدهند و بگویند برو قطب شمال برای تحقیقات آیا قبول میکنید؟

اگر به شما بودجه بدهند و بگویند به تنهایی روی مارهای سمی تحقیقات کن قبول میکنید؟

خیلی از کارها وجود دارند که اگر با بودجه زیاد به ما پیشنهاد شود هرگز قبول نمی‌کنیم چرا؟ چون بسیار خطرناکند!!

سندیکا‌های کارگری برای بودجه خود ماهیانه حق عضویت جمع‌آوری می‌کنند، یقیناً این بودجه یکی از خطرناکترین بودجه‌های جهان محسوب می‌شود

به دو دلیل عمده: ۱- تمام این بودجه تا آخر باید صرف مبارزه با غول سرمایه‌داری بی‌رحم بشود و چنین جنگ نابرابری دل‌شیر می‌خواه ۲- کسی که این بودجه را دریافت می‌کند، باید با وسواس زیادی خرج کند. چرا که کارگران از نان زن و بچه خود زده‌اند تا این مبلغ به ظاهر کم حق عضویت ماهیانه را پرداخت کنند که البته در مجموع اعضا مبلغ زیادی خواهد شد، پس کارگران تک به تک بر آن نظارت خواهند کرد.

اگر اصرافی رخ بدهد یا خدای ناکرده سواستفاده‌ای رخ بدهد بشدت برخورد خواهند کرد و آبروی چند ساله شخص خاطی به خطر خواهد افتاد.

سوال اینجاست که شما چقدر باید توانمند و قوی باشید تا جرات کنید بودجه سندیکایی قبول کنید؟ هم کارت را درست انجام داده‌باشی و هم کم‌نیاری و هم جوابگو باشی.

افشین افشینی کارگر فلزکار

## داستان همیشگی زندگی کارگران جوان

یک بار دزدکی با هم رفتیم سینما و من دو ساعت تمام به جای فیلم او را تماشا کردم. دو سال گذشت. جیب هایم خالی بود و من هنوز عاشق فروغ بودم. گرسنگی از یادم رفته بود.

یک روز فروغ پرسید: «کی ازدواج می کنیم؟»

گفتم: «اگر ازدواج کردیم دیگر به جای تو باید به قبض های آب و برق و تلفن و قسط های عقب افتاده بانک و تعمیر کولر آبی و بخاری و آبگرمکن و اجاره نامه و شغل دوم و سوم و دویدن دنبال یک لقمه نان از کله سحر تا بوق سگ و گرسنگی و جیب های خالی و خستگی و کسالت و تکرار و تکرار و تکرار و مرگ فکر کنم و تو به جای عشق باید دنبال آشپزی و خیاطی و جارو و شستن و خرید و میهمانی و نق و نوق بچه و ماشین لباسشویی و جارو برقی و اتو و فریزر باشی.»

هر دومان یخ می زنیم. بیشتر از حالا پیش همیم اما کمتر از حالا همدیگر را می بینیم. نمی توانیم ببینیم. فرصت حرف زدن با هم را نداریم. در سیاله زندگی دست و پا می زنیم، غرق می شویم و جز دلسوزی برای یک دیگر کاری از دستان ساخته نیست. عشق از یادمان می رود و گرسنگی جایش را می گیرد!...

زحمتکشان، در سندیکاهای کارگری گرد هم آییم و نقشه شوم صندوق بین المللی پول برای به خدمت گرفتن کارگران ارزان و مطیع را بر هم زنیم.

آینده متعلق به زحمتکشان است و اتحاد رمز پیروزی است.

## از زنانی که محدودیت ها را کنار می زنند بیاموزیم!!



سارا خادم الشریعه توانست عنوان استاد بین المللی شطرنج را به دست آورد. عنوانی که فقط مردها داشته اند.



مریم طوسی معروف به دختر باد، دونده با ارزش کشورمان که با تمام شرایط سخت و کمبود امکانات و در سکوت خاص خبری، با پوشش کاملاً اسلامی، بدون گرفتن هیچ دستمزد و دلگرمی بازهم قهرمان آسیا شد و رکورد آسیا را هم جابجا کرد. از این بانوی قهرمان به خاطر تلاشش تشکر می‌کنیم.

**(خدا قوت قهرمان)**

## کوشندگان تا به آخر استوار

### بزرگی به نام کوچکی

۱۷ - ۱۸ ساله بودم ، تازه شلواردوز کارمزد شده بودم ، هنوز باید توی صورتم به دنبال یک دانه مو به عنوان ریش می گشتم تا با تیغ به جانم بیافتم و مرد شدن را به خودم ثابت کنم.

توی خیابان لاله زارنو، در خیاطی دیبا کار می کردم. محل خیاطی در پاساژ گل، که چندان هم گل نبود ، واقع شده بود. این پاساژ مفتخر به این بود که اضافه بر کافه سوسن که در زیرزمین بود، رستوران آقا رضا سهیلا که عرق فروشی معروفی هم بود، در آن واقع شده بود. خوراک بره ها و غذایهای آقا رضا سهیلا به حدی معروف بود که از شمال شهر به سراغش می آمدند و برای مهمانیها می بردند. از ساعت ۶ بعدازظهر صدای موسیقی کوچه بازاری کافه سوسن تا طبقات بالا می آمد . کف پاساژ اکثر مغازه ها عرق فروشی بود و کافه رستوران سهیلا در مرکز آن مغازه بزرگی در انتهای پاساژ بود.

من آن زمان تحت تاثیر افکار مبارزین سالهای ۳۰ بودم. هوشنگ قلعه نوعی، بهنام، امیر عمر و...دوستان سندیکایی هرکدام رد پای روی ذهن من گذاشته بودند. تاثیر کتابهایی که آنها به من داده بودند با خاطراتی به صورت شفاهی برای من تعریف شده بود ، بزرگترین اندوخته ذهن من بود.

طبقات بالای پاساژ گل اکثرا خیاطی و تک و توکی بافندگی و کفاشی بود. راهروهای قدیمی ساختمان بوی کهنگی داشت و نظافت در آن دیده نمی شد . اتوها ذغالی و حمام هفته به هفته و عرق کردن ضمن کار ، در آخر هفته ها ما را تبدیل به حاجی فیروز می کرد ، البته تابستان ها بیشتر.

بالکن مغازه خیاطی دیبا روبروی کوچه مدرسه ژندارک بود .

گاهی اوقات که خسته می شدیم با دوستانم موقعی که کارفرما نبود ، روی بالکن می رفتیم و من همیشه با حسرت مجسم می کردم که چه شخصیت هایی در این مدرسه درس خوانده اند و چه موقعیت های اجتماعی بالایی بدست آورده اند. نیما یوشیج و بسیاری از شاعران و هنرمندان کشور و رجال سیاسی دوران ابتدایی تحصیلشان را آنجا گذرانده بودند.

آن زمان با موسسات فرهنگی گوناگونی تماس داشتیم. انجمن های ادبی، درویش نعمت الهی، کلیسای انجیلی تهران و قرائتخانه نور. انجمن فرهنگی ایران و شوروی یک کتابخانه کوچک نبش خیابان قوام سلطنه داشت. از آنجا خبرنامه هایی می گرفتم که اضافه بر تبلیغ وضعیت شوروی در مورد هنرمندان و شخصیت های ادبی و فرهنگی ایرانی و کشورهای عضو اتحاد شوروی نوشته می شد. در یکی از خبرنامه ها عکس یک دختر زیبای روس چاپ شده بود که روی روسری قشنگ او قطعات برف نشسته بود. من این عکس را کنار میز خودم روی دیوار نصب کرده بودم و اکثرا سعی داشتم یک شاخه گل کنار او اضافه کنم. شاید تنها گلی که در آن پاساژ بزرگ همیشه بود. گوشه پارچه سفیدی که روی لباس می انداختم و اتو کاری می کردیم ( پارچه اتو ) اغلب داس و چکش می کشیدم به این وسیله در خیال خودم به مبارزین سالهای پر التهاب دهه ۳۰ عرض ارادت می کردم.

فیلم سینمایی شکوه علفزار با هنرنمایی جذابترین ستاره های سینمایی امریکا، ناتالی وود و وارون بیتی روی صحنه آمده بود. عاشقانه ای زیبا که انسان را مهبوت می کرد. من سه بار این فیلم را دیده بودم و دوستانم را تشویق به دیدن این فیلم کرده گاهی همراه خود برده بودم. یک روز مرد میانسالی که تا به حال ندیده بودم به کارگاه آمد او صحبت کنان همراه کارفرما از دفتر یا مغازه نزد ما آمد . احوال پرسى و گفتگو با لهجه غلیظ گیلکی داشت. چشمش به پارچه



اتوی من افتاد. حس کردم لبخند ظریفی کنج لبش نشست. روی یکی از میزهای خیاطی نشست و در حالی که به من نگاه عمیقی انداخته بود، پرسید: حتما فیلم شکوه علفزار را دیده‌ای؟ گفتم: بله شما از کجا می‌دانید؟ گفت: همه جوانها به دیدن این فیلم می‌روند از نظر شما چگونه فیلمی است؟ گفتم: عاشقانه و بازی بازیگران خیلی خوب. گفت: دیگر چی؟ گفتم و فکر کردم و گفتم همین. شکست در عشق. گفتم جدایی اجباری برای من تعجب آور بود. آن مرد میانسال تفسیر یک فیلم عاشقانه را از من می‌خواست. ایشان گفت: این فیلم تنها یک عاشقانه‌ای که با شکست عشق دو جان به آخر برسد نیست کارگردان آن الیوکازان فیلم ساز بزرگ امریکایی هدفش از ساختن این فیلم نشان دادن بحران بزرگ اقتصادی دهه ۳۰ میلادی در آمریکا و تاثیر وحشتناک آن بر زندگی مردم است.

آن مرد میانسال آقای کوچکی بود. ایشان در طبقه دوم پاساژ مغازه کوچکی داشت. از فیلم شکوه علفزار شروع و تاثیر اقتصاد بر زندگی روح و روان آدمیان را، فرازهای بزرگ تاریخ را، ساخته شدن شخصیت های بزرگ تاریخ مثبت و منفی را آموزش می‌داد. آنچه را که اقتصاد بر سر آدمیان آورده است در حد بضاعت ذهن من و قدرت درک یک شاگرد خیاطی که آرزوی مدرسه رفتن به دلش مانده و با کتابهای مکتب خانه ای خواندن و نوشتن یاد گرفته. مدت ۴ الی ۵ سال مستقیما و با فاصله های کوتاه با ایشان تماس داشتم و با گفتگو در باره تاریخ، اقتصاد، و رشد عدالت اجتماعی صحبت داشتم. رفتار متین ایشان و صبر و بردباری او در مقابل اظهار نظرهای کج و کوله من مثال زنی بود. ایشان اصرار نداشت موضوعی که برای ذهن ما سنگین است در مرحله اول فهمیده شود. طرح موضوع می‌کرد و نتیجه گیری را به عهده شوق و علاقه ما و تحقیق درباره موضوع می گذاشت تا سرانجام معنای مهم موضوع به خورد ذهن ما رفته باشد و تا حد ممکن درک کرده باشد. دوستان دیگری هم بودند که مثل من علاقه داشتند با آقای کوچکی هم کلام شوند از جمله کت دوز با سلیقه ای که اهل رشت بود. از من مسن تر بود. اندام درشتی داشت

و چهره‌اش شبیه چینی‌ها بود به همین خاطر به او احمد چینی یا احمد مائو می‌گفتند. بحث‌هایی که آقای کوچکی مطرح می‌کرد اغلب من و احمد چینی حلاجی می‌کردیم. شبهایی که مجبور بودیم در محل سندیکا اعلامیه‌ها را بادت بنویسیم، مسایل نظری که توسط آقای کوچکی مطرح شده بود را تجزیه و تحلیل می‌کردیم. آن زمان چاپ اعلامیه‌های هیات مدیره سندیکا‌های مستقل را ساواک ممنوع کرده بود. چاپخانه‌ها جرات نمی‌کردند اعلامیه‌های ما را چاپ کنند. ما چهار کاربن می‌گذاشتیم و با دست نویسی هرکدام شبی پنجاه برگ اعلامیه می‌نوشتیم. روی هم اعضای کمیسیون تشکیلات سندیکا که هفت نفر بودند، می‌توانستند صدها اعلامیه را تکثیر کنند.

پاساژ گل یک قهوه‌خانه داشت که شاگرد قهوه‌چی روزی چند بار با یک سینی برای ما چای می‌آورد و آخر هفته حساب می‌کرد و پول چایی را می‌گرفت. یک دوره پسر جوانی چای می‌آورد که چهره زیبایی داشت. فرزند و چغری بود و با هوش. فرصت پیدا می‌کرد پیش ما می‌ماند و بعضی وقت‌ها در بحث‌های سیاسی هم شرکت می‌کرد. یکبار البته در گوشی گفت: «آقای کوچکی تحت مراقبت است. گفتیم: از کجا می‌دانی؟ گفت: از پله‌ها که پیچیدم به طبقه سوم که مغازه ایشان است، دیدم مرد درشت اندامی نشسته و از سوراخ کلید داخل مغازه را نگاه می‌کند. صدای پای مرا که شنید، بلند شد ایستاد و گفت: مثل اینکه نیستند و من در زدم که باز شد و آقای کوچکی با سه نفر دیگر نشسته بودند و صحبت می‌کردند. جالب این بود که مردی که گوش ایستاده بود رفت.» ما به موضوع حساس شدیم. من از احمد چینی که از گذشته آقای کوچکی اطلاع کمی داشت پرسیدم. او می‌گفت: «آقای کوچکی فعال سیاسی بوده و در شهر رشت به عنوان یک فرد چپ شناخته شده بود. روز ۲۸ مرداد ۳۲ مغازه‌اش را آتش می‌زنند و او فرار کرده و مدتها مخفی بوده تا آنها از آسیاب بیافتند و بعد توانسته در تهران بماند و مغازه‌ای در طبقه سوم پاساژ گل داشته باشد.» البته قصه‌هایی هم از سختی‌های فرار و دوران مخفی ایشان گفت که شبیه فیلم

های سیاسی جنایی بود و نشان می داد که این مرد پخته و دانا چه اندازه رنج کشیده و چه فداکاری ها در حق دوستان دیگرش که در خطر بودند انجام داده است. قهوه چی هم مثل ما شیفته آقای کوچکی شده بود. احترامی که آقای کوچکی به او می گذاشت و حمایتی که فکری و عملی از او می کرد این شیفتگی را در مد رضا (محمدرضا که ما تنبلانه می گفتیم مدرضا) بوجود آورده بود. مد رضا یک روز با یک سینی چای نیمه داغ به طبقه سوم وارد می شود و می بیند فرد دیگری پشت در مغازه آقای کوچکی دولا شده و از سوراخ کلید داخل را نگاه می کند. مدرضا آرام بالای سر آن فرد ساواکی می رود و وقتی مرد ساواکی بلند می شود سرش به سینی چای خورده و چای نیمه داغ تمامی هیکل او و کراوات خوشگلش را خیس می کند.

ساواکی یک سیلی به مدرضا زده و با لباس خیس و بدن گُر گرفته سریع از صحنه دور می شود. وقتی ما سر و صدای مدرضا را شنیدیم و از پله ها بالا میرفتیم مرد شیک پوشی را دیدیم که سراپا خیس بود، سرخ شده یک ریز فحش می داد و به سرعت از پله ها پایین می رفت. مدرضا هم مرتب می گفت: «تقصیر خودته چرا منو می زنی؟» «البته مدرضا قبلا گفته بود آگه یه بار دیگه یارو رو پشت در مغازه آقای کوچکی ببینم همین کار را خواهم کرد.»

روبروی پاساژ گل و بالاتر از کوچه ژاندارک در یک بالا خانه قدیمی ساز، تابلوی خیاطی ناظمی به چشم می خورد. آقای ناظمی پیرمرد لاغر اندامی بود که چهره اش می توانست تابلوی مجسمی از رنج و ستمی باشد که عمری تحمل کرده وحتا کراواتش به حدی به فلاکت افتاده بود که نشان می داد طبق عادت بسته شده و برای تحمل و همزیستی رنج آلود با آقای ناظمی همراه است.

یک روز دیدیم اثاثیه آقای ناظمی را افرادی در معیت پلیس از پله ها پایین می آورند. رفتیم پایین معلوم شد مالک ساختمان به خاطر اجاره عقب افتاده حکم تخلیه گرفته و با حضور پلیس و یکی از اقوام ناظمی مغازه را تخلیه می کنند.

آقای کوچکی با هر تمهیدی بود آقای ناظمی را پیدا کرد . ایشان نتوانسته بود حضور پیدا کند و گوشه کناری در خودش فرو رفته بود که فامیلشان پیدایش کرده بود. آقای کوچکی با پلیس و کلانتری و مالک صحبت کرد و ۲۴ ساعت مهلت گرفت. توسط علی پژمان که از خیاط‌های موفق و قدرتمند صنف بود، خیاط‌ها را توی مغازه خیاطی محمود ویلسون جمع کرد و بدهی آقای ناظمی را پرداخته و کارگاهش را دوباره برپا کردند.

دو روزی که آقای کوچکی سرگرم سازماندهی خیاطان برای رفع گرفتاری آقای ناظمی بود چهره اش طوری بود که نمی‌شد با او صحبت کرد. تنها از بیشعوری و بی‌غیرتی می‌نالید. او از بی‌شعوری و بی‌غیرتی همه می‌نالید نه از آقای ناظمی. آن زمان خوب نمی‌فهمیدیم بی‌شعوری و بی‌غیرتی ملت و دولت تا چه اندازه می‌تواند خطرناک و فاجعه‌بار باشد. زمان لازم بود که این مصیبت را تجربه کنیم.

انقلاب که شد احمد چینی را دیدم . سراغ آقای کوچکی را گرفتم گفت مدیر انتشارات دنیا شده برای من تعجب آور نبود، آقای کوچکی دانش اداره انتشارات بزرگ را داشت.

سال بعد احمد گفت به انتشارات دنیا حمله کردند و آقای کوچکی زندانی شده است. این هم تعجب آور نبود چرا که ما در همان شرایطی بودیم که بودیم . رشد شعور سیاسی و پیدا کردن غیرت عالمانه – اجتماعی آقای کوچکی هنوز بدست نیامده بود.

سالها بعد در اتحادیه خیاطان مسئله ای پیش آمده بود که باعث شد ما در مغازه آقای درویان جمع شویم. آقای کوچکی آمد. چهره سالخورده من برایش تعجب آور بود. این بار هم رابطه ما مدتی ادامه داشت. من متوجه شدم که اکثر فعالیت

سندیکاهای مستقل توسط کوچکی و دوستانش آقایان گودرزی، درویان و دوستان دیگر مشاوره و هدایت می شدند.

آنها به تجربه سندیکایی دوران قبل یعنی دهه سی اکتفا نمی کردند، بلکه سعی داشتند فعالان سیاسی را از طریق ترجمه ها و آثار ادبیات اجتماعی جهانی هدایت کنند. تجربه نشان داده که اگر انسان یک اثر ادبی یا علمی را به تنهایی مطالعه کند تنها بخش کوچکی از آن را می تواند درک کند ولی اگر در جمع های کوچک این کتاب علمی یا اثر ادبی به بحث گذاشته شود درک آن عمیق تر خواهد شد. آقای کوچکی و دوستانش این گونه کارگران جوان سندیکایی را مجهز می کردند. ما تنها قدرت و صلابت رهبرانی مانند حسن بستچی، جعفر عظیمی، علی جعفری، صادق رشتی.. و دیگر فعالان سندیکایی را می دیدیم در حالی که این همه توانایی در حل و فصل مشکلات بدون توجه و اتکا به تجربه نخبگان و اندیشه ورزان گذشته و حال ممکن نبود.

## رضا کنگرانی فراهانی عضو هیات مدیره سابق سندیکای کارگران خیاط

«طبقه کارگر با آموزش و سازماندهی در  
سندیکاهای خود پیروزمند و سربلند است»

## حقوق قدرتمندترین مدیر جهان سیاست و اقتصاد چقدر است؟

در حالی که در ایران به مدیران نالایق دولتی درجه پنج حقوقی کمتر از ۲۰۰ میلیون تعلق نمی‌گیرد با وام‌های جور و اجور ببینیم دریافتی قدرتمندترین مدیر عرصه سیاست و اقتصاد چقدر است.

حقوق ماهانه باراک اوباما در سال ۲۰۱۱ که بالاترین حقوق در کشور آمریکا است ۴۰۰ هزار دلار در سال می‌باشد که با تبدیل قیمت دلار به تومان ایران حدود ۳۳۳ میلیون تومان در ماه می‌باشد که اگر کسورات اقامت در کاخ سفید و غذا از آن کسر گردد، تقریباً ۱۵۶ میلیون تومان در ماه خالص دریافتی رییس جمهور پیشرفته‌ترین و پر قدرت‌ترین کشور دنیا می‌شود. که در سال ۲۰۱۵ نیز به همین مقدار بوده است. و اما در کشور ما که مسئولین آن با شعار عدل علی و به همت مردم به قدرت رسیده اند حقوق دریافتی ماهانه مدیران یک ارگان کوچک دولتی ۲۰۰ میلیون تومان است این جدای وام‌های بی بازگشت و هزینه‌های حتماً غواصی آقایان و خانم‌ها در دریاست.

سالهاست که شعارهای فریبنده مسوولین با عملکرد و زندگیشان تفاوت آشکار دارد و آقازاده‌ها در کشوری که به جهت فقر مردم آن میبایست اقتصاد مقاومتی را تحمل کنند، سوار پورشه‌های چند میلیاردی شده و در کشورهای خارج به بی‌ناموسی مشغول هستند. کاش امر کنندگان به تشکیل گشت ارشاد سری به آنتالیا و دبی و ... و یا آلبوم‌های آقازاده‌ها و خانم‌زاده‌ها می‌زد و از ملت ایران شرمگین میشد.

**شفاف سازی زندگی و درآمد مسوولین خواست مردم  
ایران است!**

## مرگ عروس کوچولوها

عاقده گفت عروس خانوم وکیلیم؟

گفتند عروس رفته گل بچینه. دوباره پرسید وکیلیم عروس خانوم؟

- عروس رفته گلاب بیاره.

عاقده گفت برای بار سوم می پرسم؛ عروس خانم. وکیلیم؟

عروس رفته...

عروس رفته بود.

بچ پنج افتاد بین مهمانها. شیرین سیزده سالش بود؛ وراج و پر هیجان. بلند بلند حرف می زد و غش غش می خندید. هر روز سر دیوار و بالای درخت پیدایش می کردند. پدرش هم صلاح دید زودتر شوهرش دهد.

داماد بد دل و غیرتی بود و گفته بود پرده بکشند دور عروس. شیرین هم از شلوغی استفاده کرده بود و چهار دست و پا از زیر پای خاله خانانجی ها که داشتند قند می سببند، زده بود به چاک.

مهمانی بهم ریخت. هر کس از يك طرف دوید دنبال عروس. مهمانها ریختند توی کوچه.

شیرین را روی پشت بام همسایه پیدا کردند. لای طناب های رخت. پدرش کشان کشان برگرداندش سر سفره عقد. گفتند پرده بی پرده! نامرماها را رفتند بیرون. کمال مچ شیرین را سفت نگه داشت.

عاقده گفت استغفرالله! برای بار دهم می پرسم. وکیلیم؟

پدر چشم غره رفت و مادر پهلوی شیرین يك نیشگون ریز گرفت. عروس با صدای بلند بله را گفت و لگد زد زیر آینه. زن ها کل کشیدند و مردها بهم تبریک گفتند. کمال زیر لب غرید که آدمت می کنم جووووجه و خیره شد به تصویر خودش در آینه شکسته.

فردای عروسی شیرین را سر درخت توت پیدا کردند. کمال داد درخت های حیاط را بریدند. سر دیوارها هم بطری شکسته گذاشتند. به درها هم قفل زدند. اسم عروس را هم عوض کردند. کمال گفت چه معنی دارد که اسم زن آدم شیرینی و شکلات باشد.

شیرین شد زهره.

زهره تمرین کرد یواش حرف بزند. کمال گفت چه معنی دارد زن اصلا حرف بزند؟ فقط در صورت لزوم! آنهم طوری که دهانت تکان نخورد. طوری هم راه برو که دستهایت جلو و عقب نرود. به اطراف هم نگاه نکن، فقط خیره به پایین یا روبرو.

زهره شد يك آدم آهنی تمام و عیار. فامیل ها گفتند این زهره يك مرضی چیزی گرفته. آن از حرف زدنش، آن از راه رفتنش. کمال نگران شد. زهره را بردند دکتر. دکتر گفت يك اختلال نادر روانی است. همه گفتند از روز عروسی معلوم بود يك مرگش می شود. الان خودش را نشان داده .

بستریش که کردند، کمال طلاقش داد.

خواهرها گفتند دلت نگیره برادر!

زهره قسمت نبود. برایت يك دختر چهارده ساله پسندیده ایم به نام شربت

**لیلا سادات اصل**



## مادری که کودکش را سگ برد!

برداشت از واقعیتی تلخ

یه گوشه ی این هستی،

روی یکی از کرات گیتی

همونی که آدماش

روش خط کشیدن و

شدن صاحب یه گوشه ای

بین عبدالآباد و پاسگاه

میون یه پارک خالی

دخترکی معتاد و تنها

خسته از همه ی دنیا

فراری یا طرد شده؟!؟!!

چه فرقی داشت!!

شکمش بالا بود

انگاری بچه ای تو راه بود

توی اون شب تاریک و سرد

درد او مد سراغش

دخترک با وحشت جیغ کشید

نوزادی اومد و اونم جیغ کشید

دخترک، رها از درد

پایپ شو دود کرد

رفت رو فضا

لاپلای دود

دنبال آرزوها

بچشو دید

شاد و خندون، مشغول بازی.

دخترک از رویاهاش راضی.

بوی خون و شب تاریک

سگ ولگرد نوزاد و

دندون گرفت و برد

یه گوشه تنها نشست و خورد.

**خسرو رنجبری امجد**

## تقدیم به آموزگاران دربند کشورمان

نام: جبار باغچهبان

شغل: آموزگار

در ایران روز معلم آمد و رفت. شاید بد نباشد که یادی کنیم از معلم صدا، جبار باغچهبان.

تا پیش از این مرد، دنیای سکوت کودکان ناشنوای این مرز و بوم رنگ دیگری داشت. باغچهبان معلم دنیای سکوت این کودکان شد، دستشان را گرفت و به زندگی‌شان معنای دیگری بخشید. او بنیان‌گذار مدارس استثنایی در ایران بود. میرزا جبار عسگرزاده معروف به جبار باغچهبان در نوزدهم اردیبهشت ۱۲۶۴ در شهر ایروان، پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان به دنیا آمد. جدش از مردم تبریز و یا ارومیه بود. پدرش عسگر نام داشت و در شهر ایروان با شغل معماری و قنادی روزگار می‌گذراند.

به این فهرست نگاهی بیاندازید: انتشار نشریات فکاهی، ابتکار روش جدید برای آموزش الفبا، تأسیس کودکستان، پایه‌گذاری ادبیات نمایشی کودکان، آغاز تعلیم به کودکان کر و لال، ابتکار الفبای گویای باغچهبان، تأسیس اولین کودکستان در شیراز، تألیف اولین نمایشنامه ویژه کودکان ایران، پایه‌گذاری آموزش ناشنوایان در ایران، اختراع تلفن گنگ یا گوشی استخوانی

این‌ها تنها بخشی از کارهای بزرگی است که این انسان وارسته انجام داده است.

او در سال ۱۳۰۳ به دستور فیوضات اولین کودکستان ایرانی را در شهر تبریز به نام «باغچه‌ی اطفال» تأسیس کرد و از همان زمان بود که نام خانوادگی‌اش را از عسگرزاده به باغچهبان تغییر داد.

باغچه‌بان در همین زمان به فکر آموزش کودکان ناشنوا افتاد و کار تدریس به کر و لال‌ها را با سه پسر ناشنوا شروع کرد. او پیش از این تجربه‌ای در آموزش ناشنویان نداشت اما به تجربه‌ی خویش به نقش بینایی و لمس اشیا در آموزش زبان به ناشنویان پی برد. پس از شش ماه امتحانی از این سه کودک گرفت. اولین گام را باغچه‌بان با موفقیت برداشت. جشنی به مناسبت این موفقیت برپا شد. بیش‌تر فرهنگیان و اندیشمندان تبریز و خارجی‌ها و اعضای سفارت‌خانه‌ها در آن جشن شرکت داشتند. جمعیت آن‌قدر زیاد بود که بالای درخت‌های هم‌جوار آن‌جا نیز پر از جمعیت بود. این بچه‌ها برای مردم درس خواندند و روی تخته‌سیاه دیکته نوشتند. باغچه‌بان در سال ۱۳۰۶ به شیراز مهاجرت کرد و در آن‌جا کودستانی تاسیس کرد.

باغچه‌بان در همین زمان شش نمایش‌نامه نوشت به نام‌های «پیروترب»، «گرگ و چوپان»، «خانم خزوک»، «مجادله‌های دو پری»، «شیر باغبان» و «شنگول و منگول». هر شش تایی این نمایش‌نامه‌ها در کودستان شیراز اجرا شد از دغدغه‌های انسانی باغچه‌بان باید گفت که پیش از این او به همراه گروهی از روشن‌فکران برای ایجاد مکتبی به نام «مکتب نسوان» جهت تعلیم و تربیت دختران همت گماشت هر چند این تلاش باغچه‌بان به نتیجه نرسید و مکتب نسوان پا نگرفت اما راوی تلاش‌های تربیتی و دغدغه‌های جبار باغچه‌بان است. باغچه‌بان در سال ۱۳۱۲ از شیراز به تهران آمد و اولین دبستان کر و لال‌ها را در این شهر نیز پایه‌گذاری کرد.

جبار باغچه‌بان سرانجام پس از عمری تلاش در روز چهارم آذرماه ۱۳۴۵ در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

## تلخ و شیرین های کازیم عاشقی

«مطلع شدیم رفیق محرومان و نویسنده درد و رنج زحمتکشان کازیم عاشقی بیمار شده است و از این بیماری رهایی نخواهد داشت با مروری بر نوشته هایش، تلاش او را ارج می نهیم»



ساعت به ساعت دقیقه به دقیقه سرمایه، پولدارها زیاد می شود و بیش از آن فقر و بدبختی زیادتر می شود.

در کشور ما قیمت هیچ چیز حتی یک روز ثابت نیست هر مغازه داری به میل خودش می فروشد. گاهی پشیمان هستند که کاش نمی فروختم. قیمت چند برابر شده. اجناس خود بخود در انبار و مغازه می زاید.

فقط مسئولان یارانه نگذاشتند در این گیر و دار حتا یک ریال مبلغ یارانه ها کم و زیاد شود. باید از کسانی که یارانه ها مدیریت می کنند سپاسگزاری کرد.

پارسال پدرم با پول یارانه برایم کفش خرید. امسال نمی تواند حتی جوراب هم بخرد. خواهرم هر شب در خواب کباب، دوچرخه، مداد رنگی، کفش، شلوار

می بیند. دوستم می گفت: پدرم برایم پیترزا خریده بود پرسیدم چه رنگی بود؟؟ همه خندیدند. من فکر می کردم اسم کفشی هست. وقتی زلزله یا سیل و... می شود چند روز اول تمام رسانه ها و اخبار می گویند

اما بعد از چند روز اخبار جدیدی بوجود می آید. دیگر ما فراموش می شویم ثروت، امکانات، قدرت، سرمایه، در دست ده درصد است بقیه به امید فردا زنده اند.

دیروز بهتر امروز فردا بدتر از امروز

## کازیم عاشقی

♥ چوپانی که...

خانمش در اثر تصادف با خودرویی در بیمارستان بستری بود برای دریافت دیه همسرش... به دادگاه مراجعه کرد. قاضی بر اساس بیمه نامه و قانون، دیه خانم رو نصف دیه مرد حساب کرد، چوپان رو به قاضی کرده و گفت:

چرا بیمارستان... هزینه درمان خانم رو نصف هزینه یک مرد حساب نکرد؟...

\*کاش چوپان قاضی میشد\*



اگر فرزندان به یک واحد خون برای زنده ماندن نیاز داشته باشد هرگز نمی‌پرسید رنگ پوست صاحب خون چیست! نژادپرستی احمقانه‌ترین اعتقاد بشر است.

کارگری شغل شرافتمندانه‌ای است  
 انسان نان بازوهایش را میخورد  
 هرچند خیلی وقت‌ها  
 گرسنه مانده‌ام  
 دروغ و ناسزا شنیده‌ام  
 بیکار بوده‌ام  
 اما هرگز حاضر نیستم  
 در ساختمانی کار کنم که قرار است  
 روزی بر سر در آن بنویسند:  
 "زندان مرکزی"

..... سایر ها کا